1

۳

سیاست تردیونیونیستی و سیاست سوسیال دمکراتیک

مارتینف در "رابوچیه دلو" (درباره اختلاف با ایسکرا):

"ما نمی‌توانیم تنها با افشای نظاماتی که در سر راه ترقی وی (یعنی حزب کارگر) قرار گرفته اکتفا نمائیم. ما باید به منافع بسیار نزدیک و روزمره پرولتاریا نیز پاسخ گوئیم"

"ایسکرا در حقیقت ارگان اپوزیسیون انقلابی است که نظامات ما و بویژه نظامات سیاسی ما را افشا می‌کند... ولی ما در راه آرمان کارگری کار کرده و خواهیم کرد و با مبارزه روزانه پرولتاریا رابطه ارگانیکی محکم داریم."

لنین: این فرمولبندی همه اختلافاتی را که بین ما و اکونومیست‌ها هست در بر میگیرد.

اکونومیست‌ها مطلقاً منکر "سیاست" نیستند، بلکه فقط همواره از مفهوم سوسیال دمکراتیک سیاست به مفهوم تردیونیونی آن میلغزند.

الف: تبلیغات سیاسی و محدود نمودن آن از طرف اکونومیست‌ها

بر همه معلوم است که رواج وسیع و استحکام مبارزه اقتصادی کارگران روس با ایجاد "نشریات" افشاگرانه اقتصادی (مربوط به فابریک‌ها و زندگی حرفه‌ای) توأماً جریان یافته است. مضمون عمده شب‌نامه‌ها افشای رژیم فابریک بود و بزودی میان کارگران یک شور واقعی برای افشاگری پیدا شد

شب‌نامه‌ها:
- کلیه حقایق مربوط به زندگی فقیرانه
- کار بینهایت طاقت‌فرسا
- بی‌حقوقی

کارگران: شور و شوق واقعی همه کارگران (فابریک‌های کارگر و عقب مانده‌ها) برای این شکل ابتدائی جنگ علیه نظامات اجتماعی امروزه بوجود آورد و آمادگی برای پشتیبانی از این خواست‌ها بوسیله اعتصاب

کارفرماها: به اهمیت این اوراق چاپی بمنزله اعلان جنگ اعتراف کردند و اغلب نمی‌خواستند منتظر خود جنگ بشوند

نتیجتاً: افشاگری اقتصادی (مربوط به کارخانه‌ها) اهرم مبارزه اقتصادی بوده و اکنون نیز میباشد ص۳ ←
و سرچشمه بیداری آگاهی طبقاتی و آغاز مبارزه حرفه‌ای و انتشار سوسیالیسم را گرد

این امر بخودی خود هنوز فعالیت سوسیال دمکراتیک نبوده بلکه تردیونیونی است چرا؟

۱- افشاگریها اصولاً فقط شامل کارگران حرفهٔ معینی با صاحبکاران خودشان میگردید و

۲- یگانه چیزی که حاصل میگردید این بود که فروشندگان نیروی کارگری یاد میگرفتند این «کالا» را با صرفه‌تر بفروشند و در زمینهٔ معاملهٔ تجارتی خالص با خریدار مبارزه نمایند

۳- این افشاگریها (درصورت استفادهٔ معینی سازمان انقلابیون از آن) میتوانست آغاز و جزئی از اجزاء فعالیت سوسیال دمکراسی گردد ولی (درصورت تسلیم دربرابر جریان خودبخودی) میتوانست به مبارزهٔ «فقط حرفه‌ای» و به نهضت کارگری غیر سوسیال دمکراسی نیز منجر گردد

اما

۳۱۵ ۱- سوسیال دمکراسی مبارزهٔ طبقهٔ کارگر را نه فقط برای خاطر شرایط مفید فروش نیروی کارگری، بلکه همچنین برای محو آن رژیم اجتماعی که ندارها را وادار میکند خود را به دارها بفروشند، رهبری می‌نماید.

۲- سوسیال دمکراسی نه فقط مناسبات طبقهٔ کارگرها با گروه معینی از صاحبان کارخانه‌ها نمایندهٔ این طبقه است، بلکه این نماینده را در مناسبات وی با کلیه طبقات جامعهٔ معاصر و با دولت که قوهٔ متشکل سیاسی است نیز دارا می‌باشد.

از اینها معلوم میشود:

۱- سوسیال دمکراتها نه فقط نمیتوانند به مبارزهٔ اقتصادی اکتفا نمایند بلکه نمی‌توانند بگذارند که فعالیت عمدهٔ آنها منحصر بکار افشاگری اقتصادی گردد.

۲- ما باید برای تربیت سیاسی طبقهٔ کارگر، برای تکامل آگاهی سیاسی وی جداً بفعالیت بپردازیم.

تربیت سیاسی چیست؟

— آیا ترویج ایدهٔ خصومت طبقهٔ کارگر نسبت به حکومت مطلقه کافی است؟ نه

— توضیح این قضیه که کارگران در معرض ستم سیاسی قرار گرفته‌اند <u>کافی نیست</u> [illegible]

— توضیح این قضیه که منافع کارگران با منافع اربابان مباینت دارد <u>کافی نیست</u>

باید:

۱- باید دربارهٔ هر یک از مظاهر مشخص ستمگری سیاسی تبلیغ نمود

۲- چون این ستمگری بطبقات بسیار مختلف جامعه وارد می‌آید، چون این ستمگری در شئون بسیار مختلف زندگی و فعالیت، خواه در حیات حرفه‌ای، خواه کشوری، خواه شخصی، خواه خانوادگی، خواه مذهبی، خواه علمی و غیره و غیره متظاهر میگردد، در اینصورت هرگاه ما سازمان کار افشاگری جامع الاطراف حکومت مطلقه را از نظر سیاسی بعهده نگیریم وظیفهٔ خود را که بسط و تکامل آگاهی طبقاتی کارگران است انجام نداده‌ایم

بعد از مبارزهٔ ایسکرا: همه" بالزوم و بسط و تکامل همه جانبه آگاهی سیاسی موافقند اما موافقت زبانی!

رابوچیه دلو نه تنها وظیفهٔ سازمان دادن به کار افشاگری همه جانبه سیاسی (یا ابتکار سازمان این کار) را بعهدهٔ خود نگرفت بلکه شروع کرد ایسکرا را هم که دست بکار اجرای این وظیفه شده است به عقب بکشد:

مارتینف — "مبارزهٔ سیاسی طبقه کارگر فقط متکامل‌ترین شکل وسیع و حقیقی مبارزهٔ اقتصادی است"

"اکنون در برابر سوسیال دموکراتها این وظیفه قرار دارد که چگونه باید حتی‌الامکان به همان مبارزهٔ اقتصادی جنبهٔ سیاسی بدهند"

— "مبارزهٔ اقتصادی وسیله‌ایست برای جلب توده بمبارزهٔ فعالانهٔ سیاسی" از همه وسیعتر قابل استفاده است

خلاصه تبلیغات سیاسی باید از تبلیغات اقتصادی پیروی نماید! ص ۱۷

این درست نیست که مبارزهٔ اقتصادی برای جلب توده بمبارزهٔ سیاسی عموماً "وسیله‌ایست که از همه وسیعتر قابل استفاده می‌باشد".

همه و هرگونه مظاهر ستم پلیسی و بیدادگریهای استبداد از جمله وسائلی است که "وسیعاً قابل استفاده" برای اینگونه جلب توده بهیچوجه دست کمی از مظاهر مبارزهٔ اقتصادی ندارد

- تنبیه بدنی دهقانان
- رشوه خواری مأمورین
- طرز رفتار پلیس نسبت به "مردم عوام" شهری
- مبارزه علیه گرسنگان و حرکات علیه ساعی توده برای کسب دانش و معلومات
- دریافت اجباری باج و خراج و تعقیب فرق مذهبی
- تمرینهای خشن در سربازخانه‌ها و رفتار سربازمآبانه نسبت بدانشجویان

همهٔ اینها و هزاران مظاهر ستم از این قبیل، که رابطهٔ بلاواسطه با مبارزهٔ "اقتصادی" ندارد، وسیله و موجبی است که عموماً "وسعت استفاده‌اش" برای تبلیغات سیاسی و برای جلب توده بمبارزهٔ سیاسی بیشتر است.

مفهوم "باید بهمان مبارزهٔ اقتصادی جنبهٔ سیاسی داد" چیست؟

مبارزهٔ اقتصادی: مبارزهٔ دسته‌جمعی کارگران علیه کارفرمایان برای فروش نیروی کارگری با شرایط سودمند و بهبود شرایط کار و زندگی کارگران است. این مبارزه ناچار مبارزه‌ای حرفه‌ای است زیرا که شرایط کار در حرفه‌های گوناگون بنهایت مختلف می‌باشد و بنابراین مبارزه برای بهبود این شرایط هم نمی‌تواند برحسب حرفه‌های مختلف انجام نگیرد. پس "بهمان مبارزهٔ اقتصادی جنبهٔ سیاسی دادن" کوشش است

برای انجام همان خواست های صنفی و بهبود شرایط کار بوسیله "اقدامات قانونگذاری و اداری". انها را تمام اتحادیه های کارگری کرده اند و خواهند کرد.

در حقیقت "بمبارزهٔ اقتصادی جنبهٔ سیاسی دادن" غیر از مبارزه برای اصلاحات اقتصادی چیز دیگری نیست

سوسیال دمکراسی انقلابی مبارزه برای اصلاحات را همیشه در فعالیت خود منظور نموده و مینماید. ولی از این تبلیغات "اقتصادی" برای آن استفاده میکند که نه فقط دولت را وادار به اقدامات گوناگون نماید بلکه همچنین (و پیش از هر چیز) برای این که این حکومت را وادار کند که دیگر حکومت سلطنتی نباشد. از این گذشته سوسیال دمکراسی خود را موظف میداند این فشارها ۳۲۳

را تنها در زمینهٔ مبارزهٔ اقتصادی در مقابل دولت قرار ندهد بلکه بطور کلی در کلیه مظاهر اجتماعی و سیاسی در مقابل دولت قرار دهد. مختصر کلام آنکه سوسیال دمکراسی انقلابی مبارزه برای اصلاحات را مانند جزئی در مقابل کل، تابع مبارزهٔ انقلابی در راه آزادی و سوسیالیسم مینماید ... اما مارتینف در سوقتی [illegible] انقلاب. باصطلاح "وظیفه" مخصوص را برای مبارزه در راه اصلاحات پیشنهاد می نماید، و با این عمل فرد خود را بعقب میکشد و خود آلت دست اپورتونیسم "اکونومیستی" و لیبرالها میگردد

۳۲٤ مارتینف :
نتایج محسوس ... ممکن است از طرف تودهٔ کارگر جداً پشتیبانی شود *

اما مارتینف پس از انکه مبارزه برای اصلاحات را بطور دراز تر و پر طمطراق "بمبارزهٔ اقتصادی جنبهٔ سیاسی دادن" پنهان مینماید، تنها اصلاحات صرفاً اقتصادی (وحتی اصلاحات صرفاً فابریکی) را همچون چیز خاص بمیان میکشد

اما گذشتهای "اقتصادی" (یا گذشتهای دروغین) برای دولت از همه چیز ارزانتر تمام میشود و با صرفه تر است زیرا دولت به این وسیله امیدوار است که اعتماد توده های کارگر را نسبت بخود جلب نماید

بهمین جهت: سوسیال دمکراتها بهیچ وجه و مطلقاً بهیچ وسیله ای نباید چنین عقایدی (یا [illegible]) را مجال بروز دهیم که گویا اصلاحات اقتصادی برای ما گرانبهاتر است یا گویا ما مخصوصاً این اصلاحات را مهم میدانیم و غیره

ج- داستان اینکه چگونه مارتینف افکار پلخانف را بسط و تکامل میدهد

پلخانف : " مروج (پروپاگاندیست) - ایده های متعدد را به یک یا چند شخص میرساند اما
۳۲۸ مبلغ (آژیتاتور) - فقط یک یا فقط چند ایده میدهد ولی درعوض آنها را بتوده ای از اشخاص میرساند "

مارتینف : " معنوئی که کلمهٔ ترویج برای ما دارد عبارت از توضیح انقلابی تمام رژیم کنونی ویا برخی از مظاهر آنست اعم از اینکه این عمل بشکلی صورت گیرد که در دسترس فکر آحاد افراد قرار گیرد یا در دسترس تودهٔ وسیع. مفهوم کلمهٔ تبلیغ بمعنای اخص آن برای ما دعوت توده به عملیات معین ومشخص ومساعدت به اینست که پرولتاریا درحیات اجتماعی دخالت مستقیم انقلابی داشته باشد "

ترویج : توضیح انقلابی تمام رژیم کنونی یا برخی از مظاهر آن + برای افراد یا تودهٔ وسیع
تبلیغ : دعوت توده به عملیات معین ومشخص

لنین : مروج " ایده های متعددی " میدهد، بقدری متعدد که تمام این ایده ها را بطور یکجا تنها اشخاص (نسبتاً) کمی فرا خواهند گرفت ". " عمل عمدهٔ مروج نشریات " است

مسئلهٔ بیکاری :
[مروج]
- طبیعت سرمایه داری بحرانها را توضیح دهد
- علت ناگزیر بودن آنها را در اجتماع کنونی نشان دهد
- لزوم تبدیل جامعه را به جامعهٔ سوسیالیستی شرح دهد ..

[مبلغ]
- برجسته ترین مثال که همهٔ شنوندگان از آن مسبوقند (از گرسنگی مردن خانوادهٔ کارگر بیکار) (روزافزون شدن فقر و فاقه) ..
- با استفاده از این واقعیت که بر همه و هر کسی معلوم است بتوده یک ایده یعنی مهمل بودن وجود تضاد بین افزایش ثروت و افزایش فقر را بدهد
- حس ناخشنودی و تنفر از این بیدادگری دهشتناک را در توده برانگیزد

توضیح کامل علل این تضاد بعهدهٔ مروج است

صفاتی که مروج باید داشته باشد غیر از صفات مبلغ است

اکونومیستها رشتهٔ سوم یا وظیفهٔ سومی را برای فعالیت عملی معین می کنند : " دعوت توده به عملیات معین ومشخص "
(« دعوت » عمل منفردی است که یا ۱- شکل طبیعی دنبالهٔ زیر مبحث تئوریک و رسالهٔ تبلیغاتی و نطق تبلیغاتی است
یا ۲- وظیفهٔ صرفاً " اجرائی " را تشکیل میدهد)

چرا لومونف-مارتینف این ترهات را "اختراع کردند"؟
برای اینکه نشان دهند "ایسکرا" نیز "تظاهر پلیخانف در ۱۵ سال پیش، تنها به یک جانب کار توجه مینهاد"
ایسکرا "لااقل برای زمان حاضر وظایف ترویج را بر وظایف تبلیغ مقدم میدارد"

یعنی

ایسکرا گویا وظایف ترویج سیاسی و تبلیغ سیاسی را بر این وظیفه که حاکی از: طرح "خواستهای مشخص در مقابل حکومت برای انجام اقدامات قانونگذاری و اداری یعنی اقداماتی است" که "نتایج محسوس را وعده میدهد"
(یعنی بر وظیفه حاکی از طرح خواستهای رفرمهای اجتماعی) مقدم میشمارد

ج - افشاگری‌های سیاسی و "پرورش روح فعالیت انقلابی"

تئوری مارتینف علیه ایسکرا : تئوری "بالا بردن فعالیت توده کارگر" :

این تئوری در واقع کاستن این فعالیت است زیرا اعلام داشت که وسیله ارجح و بخصوص مهم "و از همه وسیع‌تر قابل استفاده" برای بیداری و نیز میدان عمل این فعالیت همان مبارزه اقتصادی است که تمام اکونومیست‌ها در برابر آن سر تعظیم فرود می‌آوردند.

لنین: در حقیقت امر "بالا بردن فعالیت توده کارگر" فقط در صورتی میسر خواهد بود که ما به "تبلیغات سیاسی در زمینه اقتصادی" اکتفا نکنیم. و اما یکی از شرایط اساسی توسعه ضروری تبلیغات سیاسی تهیه زمینه افشاگری‌های همه جانبه سیاسی است. معرفت سیاسی و فعالیت انقلابی توده‌ها را با هیچ چیز نمی‌توان تربیت نمود مگر بوسیله همین افشاگری‌ها. ۳۴۳

بنابراین چنین فعالیتی یکی از مهمترین وظایف تمام سوسیال دموکراسی بین‌المللی است. چونکه حتی آزادی سیاسی نیز ذره‌ای لزوم این افشاگری‌ها را برطرف نساخته بلکه فقط سمت آن را تغییر می‌دهد.

اگر کارگران طوری تربیت نشده باشند که به همه و هرگونه موارد خودسری و ظلم، اعمال زور و سوء استفاده، اعم از اینکه این موارد مربوط به هر طبقه‌ای باشد جواب بدهند - و آنهم جوابی فقط از نظرگاه سوسیال دمکراسی نه غیر آن - در اینصورت معرفت طبقه کارگر نمی‌تواند معرفت حقیقتاً سیاسی باشد. معرفت سیاسی

هرگاه کارگران در وقایع و حوادث مشخص سیاسی و آنهم حتماً روزمره (یعنی دارای جنبه فعلی) یاد نگیرند هر یک از طبقات دیگر جامعه را در تمام مظاهر حیات فکری، اخلاقی و سیاسی‌شان مورد مشاهده قرار دهند؛ هرگاه آنها یاد نگیرند تجزیه و تحلیل ماتریالیستی و ارزیابی ماتریالیستی را عملاً در تمام جوانب فعالیت و حیات تمام طبقات و قشرها و دسته‌جات اهالی بکار برند - در اینصورت معرفت توده‌های کارگر نمی‌تواند حقیقتاً طبقاتی باشد. معرفت طبقاتی

٨

کسیکه توجه وحس مشاهده و ذهن طبقه کارگر را فقط و فقط وحتی در اکثر موارد بخود وی معطوف میدارد ــ سوسیال دموکرات نیست، زیرا طبقه کارگر برای اینکه خود را بشناسد باید بر مناسبات متقابل کلیهٔ طبقات جامعهٔ معاصر وقوف کامل و از آن تصور روشنی داشته باشد ــ وقوف و تصوری که تنها دارای جنبهٔ تئوریك نباشد... یا بعبارت صحیحتر: بنای آن بیشتر بر تجربیات حیات سیاسی باشد تابرتئوری. و بهمین جهت موعظهٔ سرائی اکونومیستهای ما حاکی از اینکه مبارزهٔ اقتصادی وسیله ایست که از همه وسیعتر برای جلب توده‌ها به نهضت سیاسی قابل استفاده است از لحاظ اهمیت عملی خود بینهایت زیانبخش وبمنتها درجه ارتجاعی است. برای اینکه کارگر بتواند سوسیال دموکرات بشود باید طبیعت اقتصادی و سیمای اجتماعی و سیاسی مالك و کشیش، اعیان و دهقان، دانشجو و ولگرد را روشن در نظر خود مجسم کند، جنبه های ضعف و قوت آنها را بشناسد، بتواند به کنه آن جملات رایج و سفسطه های رنگارنگی، که هر طبقه و هر قشر با آنها نیات خود پرستانه و «باطن» حقیقی خویش را می پوشاند، پی ببرد، بتواند تمیز دهد که کدام یك از مؤسسات و قوانین فلان یا بهمان منافع را منعکس میسازند و همانا چگونه منعکس میسازند. ولی این «تصور روشن» را از هیچ کتابی نمیشود بدست آورد: اینرا فقط مناظر زنده و افشای بدون فوت وقت آنچیز هائی میتواند بدست دهد که در لحظه کنونی در پیرامون ما روی میدهد و در بارهٔ آن همه و هرکس بنابه سلیقهٔ خود صحبت و یا اینکه اقلاً نجوا میکنند و در فلان و فلان واقعه، فلان وفلان پیکره و فلان و فلان حکم دادگاه و غیره و غیره متظاهر گشته است. این افشاگریهای همه جانبهٔ سیاسی شرط ضروری و اصلی پرورش روح فعالیت انقلابی توده میباشد.



چرا کارگر روسی در مقابل رفتار وحشیانه پلیس نسبت به مردم، تعقیب فرق مذهبی، ضرب و شتم دهقانان، کثافتکاریهای سانسور ... هنوز فعالیت انقلابیش کم است؟
آیا باین دلیل است که مبارزهٔ اقتصادی، طبقهٔ کارگر را به این کار "سوق نمیدهد"؟
"نتایج محسوس" کمتر را بار و ملموس میدهد؟

مقصر: ما هستیم که عقب‌ماندن خود را از جنبش توده‌ها باید مقصر بدانیم که هنوز نتوانسته‌ایم وسایل افشای بکمال بپردازیم، روشن و سریع تمام این پلیدیها را

تمام این پلیدیها را فراهم سازیم. اگر ما اینکار را بکنیم (و باید اینکار را بکنیم و میتوانیم بکنیم)، ــ آنوقت خام ترین کارگر هم خواهد فهمید و یا احساس خواهد کرد که دانشجو و پیروان فرق مذهبی، موژیك و نویسنده از طرف همان نیروی سیاهی در معرض توهین و بیدادگری هستند که خود او را در هر قدم زندگانی اش اینقدر مورد ظلم و فشار قرار میدهد، و پس از اینکه این مطلب را احساس کرد بفکر این میافتد و خواه ناخواه بفکر این میافتد، که خود نیز بر ضد این جریان واکنشی بخرج دهد و آنگاه میتواند ــ امروز بر ضد سانسورچی ها هیاهو راه اندازد، فردا در جلو خانهٔ فرمانداریکه شورش دهقانان را خوابانده است تظاهر کند و پس فردا آن ژاندارمهای درلباس روحانی را، که کار انکیزیسیون مقدس را انجام میدهند، تادیب نماید و غیره. ما هنوز برای این که مدارك افشاکنندهٔ همه جانبه و تازه ای را دربین کارگران بریزیم خیلی کم یا تقریباً هیچ کار نکرده‌ایم. بسیاری از ما ها حتی هنوز این وظیفهٔ خود را هم نمیدانند و بطور خود بخودی دنبال «مبارزه عادی روزمره» محیط محدود زندگی فابریك را گرفته اند. با چنین اوضاع و احوالی گفتن اینکه: «ایسکراه میخواهد از اهمیت سیر پیشرو مبارزهٔ عادی روز مره در مقابل ترویج ایده‌های درخشان ومکمل بکاهد» (مارتینف ص ــ ٦١) بمنزلهٔ عقب کشیدن حزب و بمنزلهٔ دفاع و تحلیل از عدم آمادگی و عقب ماندگی ما است.

در باب دعوت توده‌ها بفعالیت، بایستی هرآینه تبلیغات جدی سیاسی افشاگری‌ها روشن و جاندار عملی شود آنوقت این امر خودبخود صورت خواهد گرفت

... مچ یك نفر مجرم را در حال ارتکاب جرم گرفتن و رسوا کردن وی در همانساعت در ملاء عام ـ این بخودی خود از هر گونه «دعوتی» اثرش بهتر است. اثر این امر غالباً چنان است که بعد ها حتی نمیشود معلوم کرد که در حقیقت چه‌کسی توده را «دعوت کرده» و فلان و یا بهمان نقشهٔ نمایش و غیره را پیش کشیده است. دعوت را ـ نه بطور کلی بلکه بمفهوم مشخص کلمه ـ فقط میتوان در محل عمل کرد، فقط کسی میتواند دعوت نماید که خودش هم اکنون در حال حرکت است. و اما کار ما یعنی کار نگارندگان سوسیال دموکرات اینست که افشاگریهای سیاسی و تبلیغات سیاسی را عمیق تر، پر دامنه تر و قویتر بکنیم.

اکونومیستها خود را برنگ کارگران عقب افتاده درمی‌آوردند

کارفرمایان و حکومت» که شما آنرا کشف آمریکا میدانید ـ در بسیاری از نقاط دور افتادهٔ روسیه بتوسط خود کارگرانی صورت میگیرد که موضوع اعتصابات را شنیده لیکن از سوسیالیسم تقریباً چیزی بگوششان نخورده است. آخر، آن «فعالیتی» که شما‌ها با پیش کشیدن خواست‌های مشخصی، که وعدهٔ نتایج محسوسی را میدهند، میخواهید از آن پشتیبانی نمائید در بین ما کارگران اکنون دیگر موجود است و ما خود مان در فعالیت روز مره سندیکائی و کوچك خود این خواست های مشخص را اغلب بدون هرگونه کمك روشنفکران مطرح میکنیم. ولی چنین فعالیتی ما را قانع نمیکند؛ ما بچه نیستیم که بتوان بایك قلیهٔ سیاست «اقتصادی» سیرمان کرد؛ ما میخواهیم آنچه را که دیگران میدانند ما هم بدانیم، ما میخواهیم با همهٔ جوانب حیات سیاسی مفصلاً آشنا شویم و فعالانه در همه و هر گونه واقعهٔ سیاسی شرکت نمائیم. برای این کار لازم است که روشنفکران آنچه را ما خود مان هم از آن آگاهیم کمتر تکرار کنند* و بیشتر از چیزی هائی برای ما صحبت کنند که هنوز نمیدانیم و شخصاً از تجربهٔ فابریکی و «اقتصادی» خود هیچوقت نمیتوانیم بدانیم یعنی از دانش سیاسی. این دانش را شما روشنفکران میتوانید بدست آورید و شما موظفید آنرا صد و هزار بار زیاد تر از آنچه که تا بحال بما رسانده‌اید بما برسانید و آنهم نه تنها به شکل مباحث ورسالات و مقالات (که اکثر اوقات ـ ببخشید اگر بی پرده صحبت میکنم! ـ خسته کننده است) بلکه حتماً بشکل افشاگریهای جاندار آن اعمالی که حکومت و طبقات فرمانروای ما در حال حاضر در تمام شئون زندگی انجام میدهند. بفرمائید این وظیفه خود را باصرف قوای بیشتری انجام دهید و راجع به «افزایش فعالیت تودهٔ کارگر» قدری کمتر حرف بزنید. فعالیت ما بمراتب بیشتر از آنستکه شما تصور مینمائید ما قادریم با مبارزهٔ آشکار خود در خیابان ها حتی از آن خواست هائی هم که وعدهٔ هیچ «نتایج محسوسی» را نمیدهد پشتیبانی کنیم! و کار شما نیست که فعالیت ما را «زیاد تر کنید» چونکه همان خود شمائید که فعالیتتان کافی نیست. در مقابل جریان خود بخودی کمتر سر فرود آورید و قدری بیشتر در فکر افزایش فعالیت خود تان باشید، آقایان!

اکونومیستهای ما، از آنجمله «رابوچیه دلو»، موفقیت خود را مدیون آن بودند که خود را برنگ کارگران عقب مانده درمی آوردند. ولی کارگر سوسیال دموکرات، کارگر انقلابی (عده اینگونه کارگران هم روز افزون است) تمام این استدلال‌ها را در بارهٔ مبارزه برای خواست هائی که «وعدهٔ نتایج محسوس میدهند» و غیره با خشم و تنفر رد خواهد کرد زیرا او خواهد فهمید که این نیز یکی از سقوق همان قصهٔ کهنهٔ اضافه شدن یك کوپك بیك روبل است. چنین کارگری به ناصحین خویش در «رابوچایا میسل» و «رابوچیه دلو» خواهد گفت: بیهوده در تشویش هستید آقایان، شما با مداخله در کاری که ما خود از عهده آن بر می آئیم خیلی بخود تان زحمت میدهید ولی از انجام وظایف حقیقی خود سر می پیچید. آخر این هیچ عاقلانه نیست؛ که میگوئید وظیفهٔ سوسیال دموکراتها اینست که بهمان مبارزهٔ اقتصادی جنبهٔ سیاسی بدهند؛ این فقط ابتدای کار است و وظیفهٔ عمدهٔ سوسیال دموکراتها این نیست زیرا که در تمام جهان و از آنجمله در روسیه هم اغلب خود پلیس کارش این شده است، که بمبارزهٔ اقتصادی جنبهٔ سیاسی بدهد و کارگران خود شان رفته رفته این موضوع را درك میکنند که حکومت پشتیبان کیست*. آخر، «مبارزهٔ اقتصادی کارگران علیه

ه - چه وجه مشترکی بین اکونومیسم و تروریسم وجود دارد؟

ه) چه وجهٔ مشترکی بین اکونومیسم و تروریسم وجود دارد؟

ما در تبصره، بالا، یك اکونومیست و یك تروریست غیر سوسیال دموکرات را که تصادفاً هم‌عقیده در آمده بودند با هم مقایسه کردیم. ولی اگر بطور کلی بموضوع بنگریم آنوقت باید گفت که بین این و آن یك رابطهٔ ناگزیر درونی و نه تصادفی، وجود دارد که در بارهٔ آن ما مجبوریم ذیلاً سخن بگوئیم وموضوعیست که بحث در بارهٔ آن از لحاظ مسئله پرورش روح فعالیت انقلابی یك امر ضروریست. اکونومیستها و تروریستهای کنونی یك ریشهٔ مشترک دارند و آن: سر فرود آوردن در برابر جریان خود بخودی است که ما در فصل گذشته راجع به آن، بعنوان یك پدیدهٔ عمومی، سخن راندیم و اکنون آنرا از لحاظ تاثیری که در رشتهٔ فعالیت سیاسی و مبارزهٔ سیاسی دارد مورد مداقه قرار میدهیم. در نظر اول این ادعای ما ممکن است خلاف گوئی جلوه کند زیرا ظاهراً تفاوت بین کسانیکه روی «مبارزهٔ عادی روز مره» اصرار میورزند و آنها ئیکه افراد جداگانه را به فداکارانه ترین مبارزه ها دعوت مینمایند بسیار است. ولی این خلاف گوئی نیست. اکونومیستهاوتروریستها در مقابل قطب های مختلف جریان خود بخودی سر فرود میاورند: اکونومیستها—در مقابل جریان خود بخودی «نهضت صد درصد کارگری» و تروریستها در مقابل جریان خود بخودی خشم و غضب فوق العاده آتشین روشنفکرانی که نمیتوانند یا امکان ندارند فعالیت انقلابی را با نهضت کارگری در یك واحد کل بهم بپیوندند. کسیکه ایمانش از این امکان سلب شده یا هرگز به آن ایمان نداشته است حقیقتاً برایش دشوار است بجز ترور راه چارهٔ دیگری برای اطفاء احساسات خشم آگین و انرژی انقلابی خوش بیابد. بدینطریق سر فرود آوردن هر یك از دو خط مشی مذکوره فوق در برابر جریان خود بخودی چیزی نیست جز همان آغاز عملی کردن برنامه مشهور «Credo». این برنامه چنین است: کارگران خود «علیه کارفرمایان و حکومت مبارزهٔ اقتصادی میکنند (مؤلف «Credo» باید ما را ببخشد که فکر او را با سخنان مارتینف بیان مینمائیم! ما بر آنیم که حق داریم اینکار را بکنیم زیرادر «Credo» هم گفته میشود که چگونه فکر کارگران در جریان مبارزهٔ اقتصادی «به رژیم سیاسی سوق می یابد»)،—ولی روشنفکران مبارزهٔ سیاسی را باقوای خویش وطبیعی است که به کمك ترور انجام میدهند! این یك استنتاج کاملاً منطقی و ناگزیریست که ولو کسانی که اقدام بعملی نمودن این برنامه میکنند خود نیز به ناگزیر بودن آن پی نبرده باشند باز نمیشود در آن اصرار نورزید. فعالیت سیاسی دارای قانون مخصوص بخودی است مستقل از شعور کسانی که حتی با منتهای حسن نیت مردم را بترور و یا به جنبهٔ سیاسی دادن بمبارزهٔ اقتصادی دعوت میکنند. دوزخ هم با نیات حسنه برپا شده است و در موضوع مورد بحث نیات حسنه شخص را از سوق خود بخودی به «راه کمترین» مقاومت و به راه برنامهٔ صد در صد بورژوازی «Credo» نجات نمیدهد. بالاخره این نکته هم تصادفی نیست که بسیاری از لیبرالهای روس—خواه لیبرالهای آشکار و خواه لیبرالهائی که نقاب مارکسیستی بروی خود زده‌اند—از دل و جان علاقمند به ترور و کوشا هستند که در لحظهٔ حاضر از رونق روحیه تروریستی پشتیبانی نمایند.

از اینرو هنگامیکه «گروه سوسیال—رولوسیونر سوابودا» بوجود آمد و مساعدت و همراهی همه جانبه به جنبش کارگری را وظیفهٔ خویش قرار داد ولی ترور را داخل برنامهٔ خود نمود و خود را از سوسیال دموکراسی باصطلاح مبری دانست، آنوقت این قضیه یک بار دیگر صحت دور اندیشی شگرف پ. ب. آکسلرد را، که در همان پایان سال ۱۸۹۷ این نتایج تزلزلات سوسیال دموکراتیك را کلمه بکلمه پیش گوئی نموده («در اطراف مسئلهٔ وظایف و تاکتیك کنونی») و «دو دورنمای» مشهور خود را طرح کرده بود، تأیید نمود. تمام مباحثات و اختلافات بعدی بین سوسیال دموکراتهای روس مانند نطفه گیاهی که در داخل بذر باشد در این دو دورنما نهفته است*

*—مارتینف «یك راه حل دوگانه منحصر بفرد دیگری که به واقعیت (؟) نزدیك تر است بتصورش میرسد» («سوسیال دموکراسی و طبقهٔ کارگر» ۱۹): «یا اینکه سوسیال دموکراسی رهبری مبارزهٔ اقتصادی پرولتاریا را مستقیماً بر عهده خود میگیرد و بدینوسیله (!) آنرا بدل به مبارزهٔ انقلابی طبقاتی مینماید»... مقصود از کلمهٔ «بدینوسیله» از قرار معلوم رهبری مستقیم مبارزهٔ اقتصادی است. بگذار مارتینف بما نشان دهد که در کجا دیده شده است که فقط با یك رهبری مبارزه حرفه‌ای بتوان نهضت تردیونیونی را به نهضت انقلابی طبقاتی بدل ساخت؟ آیا او درك نمیکند که برای این «تبدیل» ما باید فعالانه دست بکار «رهبری مستقیم» تبلیغات همه جانبهٔ سیاسی بشویم؟.. «ویا اینکه وضعیت دیگری پیش می آید: سوسیال دموکراسی خود را از رهبری مبارزهٔ اقتصادی کارگران کنار میکشد و بدینوسیله... بر و بال خود را قطع میکند»... بنابعقیدهٔ «رابوچیه دلو» که در بالا ذکر شده این «ایسکرا» است که خود را «کنار میکشد». ولی ما دیدیم که «ایسکرا» برای رهبری مبارزهٔ اقتصادی بمراتب بیشتر از «رابوچیه دلو» کار انجام میدهد و ضمنا به این اکتفا نمینماید و بخاطر این موضوع وظایف سیاسی خویش را محدود نمیسازد.

از نقطه نظر مذکور، این مطلب نیز واضح میگردد که «رابوچیه دلو» که در مقابل جریان خود بخودی اکونومیسم نتوانست ایستادگی کند در مقابل جریان خود بخودی تروریسم هم موفق به ایستادگی نشد. بسیار جالب خواهد بود اگر استدلال مخصوصی را که «سوابودا» برای دفاع از ترور بمیان آورد در اینجا ذکر کنیم. «سوابودا» «پاك انکار مینماید» که ترور نقش مرعوب کننده داشته باشد (رسالهٔ «احیای انقلابیگری» ص ٦٤) ولی در عوض برای آن «اهمیت تهییجی» قائل میشود. این موضوع اولا از این جهت که یکی از مدارج فساد و انحطاط آن‌مجموعهٔ قدیمی (ما قبل سوسیال دموکراتیك) ایده هائی را که مردم را وادار به پیروی از ترور مینمود نشان میدهد دارای صفت مشخصه است. اعتراف باینکه اکنون بوسیله ترور نمیشود حکومت را «مرعوب» ساخت—و بنابر این سازمان آنرا بر هم زد—در حقیقت معنایش اینستکه ترور بمثابه یك سیستم مبارزه و یك زمینهٔ فعالیتی که در برنامه قید شده باشد بکلی تقبیح شود. ثانیا این موضوع بخصوص از این جهت که نمونه‌ای ازعدم درك وظایف حیاتی ما را در امر «پرورش فعالیت انقلابی توده» نشان میدهد بمراتب بیشتر دارای صفت مشخصه است. «سوابودا» ترور را بعنوان وسیله ای برای «تهییج» نهضت کارگری و دادن یك «تکان قوی» به آن، تبلیغ مینماید. مشکلست استدلالی را بتصور آورد که آشکار تر از این خود خویشتن را باطل کند! باید سئوال شود که مگر در زندگی روسیه از اینگونه افتضاحات و بی ترتیبی ها آنقدر کم است که باید وسائل مخصوصی برای «تهییج» اختراع شود؟ از طرف دیگر اگر کسی اصولا تهییج نمیشود و حتی استبداد روس هم نمیتواند او را تهییج کند، در اینصورت مگر واضح نیست که این شخص بجنگ تن بتن میان حکومت و مشتی تروریست نیز با خونسردی کامل خواهد نگریست؟ تمام مطلب در همین است که توده‌های کارگر از پلیدیهای زندگی روس بسیار تهییج میشوند ولی ما نمیتوانیم همه آن قطرات و نهرهای هیجان مردم را، که بمیزانی بیاندازه زیاد تر از تصورات و خیالات همه ما از زندگی روس جاری است، باصطلاح جمع و متمرکز سازیم و حال آنکه لازم است همهٔ آنها را یکجا جمع نمود و از آنها یك سیل عظیم بوجود آورد. رشد عظیم نهضت کارگری و عطش کارگران به نشریات سیاسی، که در فوق ذکر شد، بطور تکذیب ناپذیری قابل اجرا بودن این وظیفه را ثابت مینماید. و اما دعوت به ترور و همچنین دعوت به اینکه به همان مبارزهٔ اقتصادی جنبه سیاسی داده شود چیزی نیست جز شکل های گوناگون طفره از وظایف بسیار مبرم انقلابیون روس که عبارت از فراهم ساختن موجبات اجرای تبلیغات همه جانبه سیاسی میباشد. «سوابودا» میخواهد ترور را جایگزین تبلیغات کند و صاف و پوست کنده اینطور اظهار عقیده میکند که «وقتی تبلیغات شدید و پر حرارت در بین توده‌ها شروع شود نقش تهییج کننده آن بازی شده است» (ص. ٦٨ «احیای انقلابیگری»). اتفاقا همین موضوع نشان میدهد که تروریستها و اکونومیستها هیچ یك، با وجود گواه بارز حوادث بهار*، برای فعالیت انقلابی توده‌ها ارزش کافی قائل نیستند. دستهٔ اول بجستجوی «وسائل تهییج» مصنوعی میروند و دستهٔ دیگر از «خواست های مشخص» دم میزنند. نه این دسته و نه آن دسته هیچیک به توسعهٔ فعالیت خود در امر تبلیغات سیاسی و فراهم نمودن موجبات افشاگریهای سیاسی دقت و توجه کافی نمیکنند و حال آنکه هیچ چیز را نه حالا و نه در هیچ موقع دیگری نمیتوان جایگزین این کار کرد.

1-A

۵

«نقشه» ایجاد یک روزنامهٔ سیاسی برای سراسر روسیه

- رابوچیه دلو (کریچفسکی و مارتینف) هر دو به نقشه ایجاد روزنامه حمله کردند
- نادژدین (کانون رولوتسی «آستانهٔ انقلاب») سوابودا میگوید:

«حالا صحبت درباره سازمانها که یک روزنامهٔ سراسر روسیه دسته پیوند آن باشد - معنایش به ثمر رساندن خیالبافیها و فعالیت کابینه نشینی است»
این نمونه‌ای از «مطبوعات بازی است»

نزدیکی تروریستها و اکونومیستها در سیاست و در تشکیلات معلوم شد
در این زمینه هم تعجب آور نیست

1-13

الف - چه کسی از مقاله «از کجا باید شروع کرد» رنجیده است؟

- رابوچیه دلو : «این روزنامه نیست که میتواند تشکیلات حزبی را بوجود آورد بلکه بالعکس»
- بوند
- نادژدین (سوابودا)

الف) چه کسی از مقالهٔ «از چه باید شروع کرد؟» رنجیده است؟

اکنون دسته گلی از عتاب و خطابی، که «رابوچیه دلو» نثار میکند، نقل می نمائیم. «این روزنامه نیست که میتواند تشکیلات حزبی را بوجود آورد بلکه بر عکس» ...«روزنامه ای که بر فراز حزب و خارج از کنترل‌وی قرار میگیرد و در سایهٔ شبکه ای از عاملین خود مستقل از وی میباشد»... «چه معجزی است که «ایسکرا» سازمانهای واقعاً موجود سوسیال دموکراتیک آن حزبی را که خود وی به آن منسوب است فراموش کرده است؟»... «صاحبان پرنسیپهای محکم و دارندگان نقشه‌ایکه با این پرنسیپها موافق است، در عین حال تنظیم کنندگان عالیمقام مبارزهٔ حقیقی حزبند که اجراء نقشهٔ خود را بحزب تلقین میکنند»... «این نقشه، سازمانهای زنده و حیاتی ما را بعالم ارواح و اشباح میراند و میخواهد شبکه‌ای واهی از عاملین را به عالم وجود آورد»... «هر گاه نقشهٔ «ایسکرا» جامهٔ عمل بپوشد باعث خواهدشد که کلیهٔ آثار حزب کارگری سوسیال دموکرات روسیه یعنی حزبی که در این کشور در حال بوجود آمدن است از میان برود»... «ارگان ترویج بدل بیک قانونگذار بدون کنترل و مطلق العنان تمام مبارزهٔ عملی انقلابی میگردد»... «آیا روش حزب ما نسبت به تابعیت کامل خود از یک هیئت تحریریهٔ خود مختار چگونه باید باشد؟» و غیره و غیره.

چنانکه خواننده از مضمون و لحن این نقل قولها ملاحظه میکند «رابوچیه دلو» رنجیده است. ولی وی بخاطر خودش نرنجیده بلکه بخاطر سازمانها و کمیته‌های حزب ما رنجیده است که گویا «ایسکرا» میخواسته است آنها را بعالم ارواح رانده و حتی رد و آثار آنرا نیز از بین ببرد. واقعاً که چه قیامتی بر پا شده است! فقط یک چیز غریب بنظر می آید. مقالهٔ «از چه باید شروع کرد؟» در ماه مه سال ۱۹۰۱ و مقالات «رابوچیه دلو» در ماه سپتامبر سال ۱۹۰۱ منتشر شده‌اند، اکنون هم نیمهٔ ماه ژانویهٔ سال ۱۹۰۲ است. طی تمام این پنج ماه (چه پیش از سپتامبر و چه پس از سپتامبر) هیچیک از کمیته‌ها و هیچیک از سازمانهای حزب برضد این هیولائی که میخواهد کمیته‌ها و سازمانها را بعالم ارواح و اشباح براند رسماً اقدام به اعتراض نکرده است! و حال آنکه در اینمدت، چه در «ایسکرا» و چه در بسیاری از نشریه‌های دیگر محلی، و غیر محلی، ده‌ها و صدها خبر از تمام اکناف روسیه درج شده. چطور شد که کسانی که آنها را میخواهند بعالم ارواح و اشباح برانند از این مطلب خبردار نشدند و از آن نرنجیدند ـ ولی شخص ثالث رنجید؟

علت وقوع این امر این بود که کمیته‌ها و سازمانهای دیگر مشغول کار واقعی هستند و به بازی «دموکراتیسم» سرگرم نشده‌اند. کمیته‌ها مقالهٔ «از چه باید شروع کرد؟» را خواندند و دیدند که این کوششی است برای «طرح نقشهٔ معین تشکیلاتی تا آنکه بتوان از تمام جوانب بساختن این تشکیلات اقدام نمود» و چون آنها بخوبی میدانستند و میدیدند که هیچیک از این «تمام جوانب» مادامکه بلزوم این بنا و بدرستی نقشهٔ معماری آن اطمینان حاصل ننماید

ـ حتمان آن اقدام نمیکند لذا طبعاً فکر اینموضوع هم بمغزشان خطور نکرد که از جسارت اشخاصی که در «ایسکرا» گفته بودند: «نظر به اهمیت فوری مسئله ما تصمیم داریم از جانب خود طرح [نقش]ه ایرا برفقا تقدیم کنیم، که در رساله ایکه برای چاپ تهیه میشود مفصل تر شرح داده شده است» ـ «برنجند». آیا اگر غرضی در کار [نی]س بود ممکن بود کسی پی نبرد که اگر رفقا نقشهٔ تقدیم شده [را ب]پذیرند اقدام برای اجرای آن از روی «تبعیت» نبوده بلکه از روی اطمینان بلزوم این نقشه برای آرمان مشترک خواهد بود و گر آنرا نپذیرند آنوقت «طرح» آن (راستی که کلمهٔ پرمدعائیست، [ا]ینطور نیست؟) همچنان بصورت یک طرح باقی خواهد ماند؟ آیا [ا]ین عوام فریبی نیست که در جنگ علیه طرح یک نقشه نه تنها [آ]نرا «به باد ناسزا میگیرند» و برفقا برای رد این نقشه مصلحت جوئی میکنند، ـ بلکه علاوه بر آن اشخاصی را نیز که در امر انقلابی [ک]م تجربه اند علیه صاحبان این طرح تحریک می نمایند و اینکار را [تن]ها برای این میکنند که چرا آنها جرأت کرده‌اند «قانون گذاری [نم]ایند» و بعنوان «تنظیم کنندگان عالیمقام» قدم بمیان گذارند، یعنی [ب]خود جرأت داده‌اند طرح نقشه‌ای را پیشنهاد کنند؟؟ اگر بنا باشد [د]ر مقابل کوششی که بمنظور بالا کشیدن فعالین محلی و رساندن نظریات، وظایف، نقشه‌ها و غیره آنها به درجهٔ وسیعتری میشود، [اع]تراض کنند و این اعتراض نه فقط از لحاظ نادرستی این نظریات [بل]که از نقطهٔ نظر «رنجش» از اینکه چرا «میخواهند» ما را «بالا [ب]کشند» باشد، آیا در اینصورت حزب ما میتواند ترقی کند و جلو برود؟ ل. نادژدین نیز نقشهٔ ما را «به بادناسزا گرفت» ولی با چنان عوام فریبی که دیگر نمیشود آنرا فقط معلول ساده لوحی یا بدوی بودن نظریات سیاسی دانست، نامبرده تنزل ننمود و تهمت «تفتیش نمودن حزب» را از همان ابتدا بطور قطع رد کرد. و باینواسطه [ا]ست که به نادژدین در مقابل انتقادی که از نقشه کرده است میتوان و باید جوابی در ماهیت امر داد، و حال آنکه به «رابوچیه دلو» فقط میتوان با ابراز نفرت جواب داد.

و لیکن ابراز نفرت نسبت به نویسنده‌ای که باندازه‌ای خود را تنزل میدهد که در بارهٔ «مطلق العنانی» و «تبعیت» جارو جنجال راه میاندازد ما را از وظیفهٔ حل معضلاتی که اینگونه اشخاص برای خواننده فراهم می آورند خلاص نمیکند. اینجا است که ما میتوانیم واضح و آشکار بهمه نشان دهیم که این جملات پیش پا افتاده در بارهٔ «دموکراتیسم وسیع» از چه قماشیست. ما را به فراموش کردن کمیته‌ها و به تمایل یا کوشش برای راندن آنها بعالم ارواح و اشباح و غیره متهم میسازند. چگونه میتوان باین اتهامات جواب داد وقتیکه بنابر شرایط پنهانکاری، ما تقریباً هیچ واقعیتی را در بارهٔ روابط حقیقی خود مان با کمیته‌ها نمیتوانیم برای خواننده نقل کنیم؟ اشخاصی که اتهاماتی بما میزنند که بسیار زننده و باعث تحریک جماعت است بعلت بی بند و باری و بی اعتنائی خود نسبت بوظایف یکنفر انقلابی، که باید مناسبات و روابطی را که دارد و یا بر قرار مینماید و یا در تلاش بر قرار کردن انست، از نظر مردم بدقت پنهان نماید، از ما جلوتر می افتند. واضح است که ما از رقابت در صحنهٔ «دموکراتیسم» با اینگونه اشخاص تا ابد دست میکشیم. و اما آنچه

اتهام رابوچیه دلو: ایسکرا میخواهد با طرح روزنامهٔ سراسری سازمانها و کمیته‌های حزب را بعالم ارواح رانده و حتی رد و آثار آنرا نیز از بین ببرد

۱- طی ۵ ماه هیچیک از سازمانهای حزب و هیچیک از کمیته‌ها اعتراض نکرده‌اند

۲- چرا کمیته‌ها نرنجیدند و «رابوچیه» رنجید؟ چون کمیته‌ها مشغول کار واقعی هستند و نقشه را پذیرفته‌اند

۳- رفقا نقشه را پذیرفته‌اند و اقدام برای اجرای آن «تبعیت» نبوده بلکه از روی ایمان بلزوم این نقشه بوده

رابوچیه دلو نه تنها نقشه را به باد ناسزا میگیرد بلکه اشخاصی را که در امر انقلابی کم تجربه‌اند علیه صاحبان طرح تحریک میکنند -

ابزار

نادژدین

ب - آیا روزنامه میتواند سازمان‌دهنده دسته‌جمعی باشد؟

نادژدین ("آستانه انقلاب") گروه سوابودا

1 : "اگر در محلها سازمانهای سیاسی نیرومندی پرورده نشوند در اینصورت یک روزنامه برای سراسر روسیه، هر قدر هم خوب سازمان‌داده شده باشد، چه کاری از عهده‌اش ساخته است"؟ درست است اما:

٢ : "برای مردم مراتب آسانتر است که در پیرامون یک چیز مشخص‌تری جمع و متشکل شوند"

لنین: ~~[illegible]~~ (در ارزان انتقاد اول)

۱- "برای پرورش سازمانهای سیاسی نیرومند غیر از ایجاد روزنامه‌ای برای سراسر روسیه هیچ وسیله دیگری نیست."

ایسکرا از دعوت به ایجاد سازمان انقلابی شروع نمود و مسئله این روزنامه را ~~[illegible]~~ مطرح کرد و حالا صحبت سر "پرورش سازمانهای سیاسی نیرومند!" نیست بلکه سر این است که چگونه باید اینها را ارکرد

۲- سوابودا "کار روی کاغذ" جرائد سیاسی را در نقطه مقابل "کار جدی سیاسی در ~~[illegible]~~ خود محل" قرار میدهد.

ایسکرا نقشه خود را

نادژدا

ایسکرا نقشه خود ~~[illegible]~~ درمورد روزنامه با نقشه تهیه موجبات آنچنان آمادگی جنگی تطبیق میدهد ~~تطبیق میدهد~~، که بتواند هم از جنبش بیکاران، هم از شورشهای دهقانان، هم از نارضایی ~~[illegible]~~ زمستواها و هم از "خشم اهالی برضد قلدران افسارگسیخته تزاری" و غیره پشتیبانی نماید

نادژدین "خدا را ~~[illegible]~~ به این ارگان برای زمستواها باشد؟"

لنین: اکثریت سازمانهای محلی درباره این کار سیاسی حتی فکر هم نمیکنند وکوشش برای عطف توجه به عدم رضایت روشنفکران زمستواها و غیره با این ترتیب غلط نادژدین مواجه میشود

در یک چنین شرایطی، کار را فقط از اینجا میتوان «شروع کرد» که اشخاص را وادار نمود در بارهٔ همهٔ این نکات بیاندیشند و کلیهٔ اخگرهای هیجان و مبارزهٔ فعالانه را یکجا جمع نموده و یک شعله واحد از آن تشکیل دهند. در زمان ما، که زمان تنزل وظایف سوسیال دموکراتیک است «کار جدی سیاسی» را فقط وفقط با تبلیغات جدی سیاسی میتوان شروع نمود و انجام آنهم بدون یک روزنامهٔ سر تا سری روسیه که زود بزود چاپ شده و صحیحاً منتشر گردد غیر ممکن است.

۲- B

ب) آیا روزنامه میتواند سازمان دهندهٔ دسته جمعی باشد؟

تمام جان کلام مقالهٔ «از چه باید شروع کرد؟» درطرز بر داشت همین مسئله و حل مثبت آن میباشد. تا حدی که ما میدانیم تنها کسیکه سعی کرده است این مسئله را از حیث ماهیت امر تحلیل نماید و لزوم دادن یک جواب منفی را به آن ثابت نماید ل. نادژدین است که ما دلائل او را بدون کم و کسر ذیلاً نقل میکنیم:

ب) آیا روزنامه میتواند سازمان دهنده دسته جمعی باشد

انتقاد نادژدا :

① . اگر در محلها سازمانهای سیاسی نیرومندی پرورنده نشوند در اینصورت یک روزنامه برای سر اسر روسیه، هر قدر هم خوب سازمان دادهشده باشد، چه کاری از عهدهاش ساخته است؟'

. اگر در محلها سازمانهای سیاسی نیرومندی پرورانده نشوند، ـ آنگاه بهترین روزنامهٔ برای سراسر روسیه هم هیچ اهمیتی نخواهد داشت. ـ این کاملاً صحیح است. اما مسئله هم در سر همین است که برای پرورش سازمانهای سیاسی نیرومند مر ایجاد روزنامه ای برای سراسر روسیه هیچ وسیلهٔ دیگری نیست. ... اساسی ترین اظهارات «ایسکرا» را که قبل از اقدام به شروع نقشهٔ خود بیان نموده از نظر انداخته است: لازم است دعوت به ایجاد یک سازمان انقلابی نمود که قادر باشد تمام قوارا گرد آورد و نهضت را نه تنها اسماً بلکه حقیقتاً رهبری نماید، یا بعبارت دیگر باید همیشه برای پشتیبانی از هر اعتراض و طغیانی حاضر و آماده بود و از آن برای ازدیاد و تقویت نیروهای جنگی که بدرد نبرد قطعی بخورند استفاده نمود.

حرف بر سر این نیست که "سازمانهای سیاسی نیرومند" بوجود آید بلکه اینست که چگونه باید اینکار را کرد.

نادژدا ②

اما شالودهٔ یک سازمان پیکارجو را برای لحظهٔ انقلاب نمیتواند این روزنامه یا یک سلسله اوراق عامه فهم و یا تلی از بیانیه تشکیل دهد. بایستی دست بکار ایجاد سازمانهای سیاسی نیرومندی در محلها گردید. ما فاقد اینگونه سازمانها هستیم، کار عمدهٔ ما فقط در میان کارگران روشنفکر بوده ولی تودهها تقریباً فقط مبارزهٔ اقتصادی نمودهاند

این درست نیست که کار عمدهٔ ما فقط در میان کارگران روشنفکر بوده ولی تودهها تقریباً فقط مبارزهٔ اقتصادی نمودهاند. این تز با این شکل به تقابل کارگران روشنفکر و «توده» منجر میشود، که عملی است برای «ـوابدا» عادی و ضمناً از ریشه خطا. کارگران روشنفکر ما هم در سالهای اخیر «تقریباً» فقط مبارزهٔ اقتصادی نمودهاند. این از یک طرف. از طرف دیگر تا زمانیکه ما مساعدت نکنیم که رهبران این مبارزه چه از میان کارگران روشنفکر و چه از میان روشنفکران پرورش یابند، تودهها اصولاً مبارزهٔ سیاسی را نخواهند آموخت؛ و اما یک چنین رهبرانی فقط وفقط ممکن است از طریق ارزیابی مرتب و دائمی تمام جوانب زندگی سیاسی ما و تمام کوششهائی که از طرف طبقات مختلف و با موجبات مختلف برای اعتراض و مبارزه میشود، پرورش یابند. بدین سبب راستی مضحک است وقتیکه انسان از «پرورش سازمانهای سیاسی» سخن میراند و در عین حال «کار روی کاغذ» جرائد سیاسی را در نقطهٔ مقابل «کار جدی سیاسی در خود محل» قرار میدهد! مگر نه اینستکه «ایسکرا» هم «نقشهٔ» خود را در مورد روزنامه با «نقشهٔ» تهیهٔ موجبات آنچنان «آمادگی جنگی» تطبیق میدهد، که بتواند هم از جنبش بیکاران، هم از شورشهای دهقانان، هم از نارضایتی زمستواها و هم از «هیجان اهالی برضد قلدران افسارگسیخته تزاری» و غیره پشتیبانی نماید. هر کس که با جنبش آشناست بخوبی میداند که اکثریت هنگفت سازمانهای محلی در این باره حتی فکری هم نمیکنند و سیاری از دورنماهائی که در خصوص «کار جدی سیاسی» در اینجا منظور میشود یکبار هم از طرف هیچ سازمانی اجرا نشده است و مثلا کوشش برای عطف توجه بسوی رشد عدم رضایت و اعتراض در میان روشنفکران زمستواها، دچار تعجبی آمیخته با آشفتگی هم از طرف نادژدین میگردد («که میگوید: «خدا یا شاید این ارگان برای زمستواها باشد؟» مجلهٔ «کانون» ص-۱۲۹) و هم از طرف اکونومیستها (نامهٔ مندرجه در شمارهٔ ۱۲ «ایسکرا») و هم از طرف عدهٔ کثیری از پراتیسینهای دیگر.

۲_ C

نادژدین

۲

"مطبوعات بازی"

کسانی که «نقشه» «ایسکرا» را نموداری از «مطبوعات بازی» می‌دانند به ماهیت نقشه هیچ پی نبرده‌اند؛ آنها هدف را در آنچیزی میدانند که در لحظهٔ حاضر بمنزلهٔ مناسبترین وسیله وانمود میشود. این اشخاص آنقدر بخود زحمت ندادند که در آن دو مقایسه‌ای که بوسیلهٔ آن نقشه پیشنهادی بطور روشنی تصویر میگشت تعمق نمایند. در «ایسکرا» گفته میشد که تشکیل یک روزنامهٔ سیاسی برای سراسر روسیه بایستی آن ریسمان اساسی باشد که با در دست گرفتن آن ما بتوانیم این سازمان را (یعنی سازمان انقلابی را که همیشه حاضر به پشتیبانی از هر اعتراض و طغیانی است) همواره پیشرفت داده بر عمق و وسعت آن بیافزائیم. بفرمائید به بینیم: وقتیکه بناها برای ساختمان یک بنای عظیم و کاملاً بی مانند سنگهائی را در نقاط مختلف می چینند اگر ریسمانی بکشند که به نصب صحیح سنگ‌ها کمک کند و مقصد نهائی کلیهٔ کار را به آنها نشان بدهد و امکان بدهد که نه تنها هر سنگ بلکه هر قطعهٔ سنگ بکار افتد و در نتیجه با اتصال قطعات قبلی و بعدی با یک شکل جامع و کاملی بالا برود،ـ آیا این عمل «کار روی کاغذ» محسوب میشود؟ و آیا ما در حیات حزبی خود بخصوص چنین لحظه‌ای را نمیگذرانیم

تشکیل روزنامهٔ سیاسی مانند ریسمان اساسی است برای بنا

که در آن هم سنگ داریم و هم بنا و چیزی که کسر است همان ریسمانی است که همه بتوانند آنرا ببینند و دستشانرا به آن بند کنند؟ بگذار فریاد بکشند که منظور ما از کشیدن ریسمان فرمان دادن است: آقایان، اگر ما میخواستیم فرماندهی کنیم عوض «ایسکرای شمارهٔ یک»، همانطوریکه بعضی از رفقا پیشنهاد کردند، مینوشتیم «رابوچایا گازتای شمارهٔ ۳» و اینراهم، پس از وقایعی که فوقاً شرح آن رفت، کاملاً حق داشتیم بکنیم ولی ما این کار را نکردیم: ما میخواستیم دست و بال خود را برای مبارزهٔ آشتی ناپذیر برضد تمام سوسیال دموکراتهای دروغین باز نگاهداریم: ما میخواستیم به این ریسمان، اگر درست کشیده شده است احترام بگذارند و این احترام هم بواسطهٔ صحت آن باشد نه بواسطهٔ اینکه از طرف یک ارگان رسمی کشیده شده است.

هم سنگ داریم هم بنا اما ریسمان نه

نادژدین

۳

دایرهٔ سحر آمیز

ل. نادژدین معلم وار میگوید که ـ «مسئله متحد ساختن عملیات محلی در دست ارگانهای مرکزی در یک دایرهٔ سحر آمیزی افتاده است. وحدت مستلزم همگونی عناصر است ـ و حال اینکه خود این همگونی را فقط بوسیلهٔ یک چیز متحد کننده‌ای میتوان ایجاد کرد، این چیز متحد کننده هم میبایستی محصول سازمانهای نیرومند محلی باشد که اکنون بکلی فاقد جنبهٔ همگونی می باشند». این حقیقت هم بهمان اندازهٔ حقیقت لزوم پرورش سازمانهای سیاسی نیرومند مسلم و بدون چون و چراست و بهمان اندازه هم بی ثمر است، در هر مسئله‌ای موضوع «دایرهٔ سحر آمیز» صدق میکند، زیرا زندگی سیاسی اصولاً عبارت از یک زنجیر بی انتهائی است که از یکرشتهٔ بی انتهائی از حلقه‌ها تشکیل یافته است. هنر یک مرد سیاسی هم در همین است که آن حلقه‌ایرا بیابد و سخت به آن بچسبد که کمتر از همه ممکن است از دستش بیرون رود، و در لحظهٔ حاضر از همه مهمتر است و از همه بهتر میتواند تصرف تمام زنجیر را برای دارنده این حلقه تضمین نماید*. اگر ما یک عده بنای مجرب و آنقدر هم آهنگ میداشتیم که میتوانستند بدون ریسمان سنگها را بجای خود نصب کنند (از نظر تجریدی و انتزاعی البته این موضوع محال نیست) آنوقت چه بسا ما میتوانستیم حلقهٔ دیگری را بگیریم. اما تمام مصیبت در سر همین است که ما هنوز این بناهای مجرب و هم آهنگ را نداریم و غالباً سنگها بیمورد نصب میشوند و از روی یک ریسمان عمومی تراز نمیشوند، بلکه آنقدر در هم بر هم هستند که دشمن آنها را با یک زور در هم میریزد، گوئی این سنگ نیست بلکه دانهٔ شن است.

زندگی سیاسی

رد (انتقاد دوم)

نادژدین با این نکته موافق نیست و میگوید: «"ایسکرا" تصور میکند که مردم در جریان کار برای آن،در پیرامون آن جمع و متشکل خواهند شد. ولی برای مردم بمراتب اسانتر است که در پیرامون یک چیز مشخصتری جمع و متشکل شوند...

چیزهای مشخص نادژدین :

۱) جرائد محلی
۲) آماده شدن برای دمونستراسیون ها
۳) کار در میان بیکاران

بیائید این چیزهای «مشخصتر» را که به تصور نادژدین ــ جمع شدن و متشکل شدن در پیرامون آن «بمراتب آسانتر است» از نظر بگذرانیم: ۱) جرائد محلی؛ ۲) آماده شدن برای دمونستراسیون ها؛ ۳) کار در میان بیکاران. از همان نظر اول نمایان است که تمام این چیزها تصادفی و توکلی گرفته شده است و تنها منظور هم این بوده است که یک چیزی گفته شود، زیرا بهر نظری هم که ما به آنها بنگریم باز با عقل درست نمی آید که از میان آنها بتوان چیزی پیدا کرد که بخصوص بدرد «جمع و متشکل نمودن» بخورد.

(۱) درمورد جرائد محلی :

آیا او هم، ... نویسنده ایکه در «سوابدا» مقاله‌ای در بارهٔ سازمان نوشته ... ت فراموش کرده است که چگونه دست زدن به انتشار وسیع جرائد محلی (از سال ۱۸۹۸) با قوت‌گرفتن خاص اکونومیسم و خرده ... ری همراه بود؟ اصولاً حتی اگر میشد بطور نسبتاً رضایت بخش هم «مطبوعات وسیعی در محل» بوجود آورد (حال آنکه ما در فوق دیدیم که باستثنای بعضی موارد مخصوص اینموضوع غیر ممکن ... ت) باز هم ارگانهای محلی نمیتوانستند تمام قوای انقلابیون را ... ی حمله مشترک برصد حکومت مطلقه و رهبری مبارزهٔ واحد «جمع ... متشکل نمایند». نباید فراموش کرد که در اینجا صحبت فقط بر ... هیئت «مجتمع کننده» و سازمان دهنده روزنامه است و ممکن ... ود ما از نادژدین که مدافع تفرقه است همان سئوال استهزاء آمیز ... خود اورا کرده تکرار کنیم: «آیا ما از جائی یک نیروی ... ۲۰۰ ... ری سازمان دهندهٔ انقلابی بارث نگرفته ایم؟»

دست زدن به انتشار وسیع (!) جرائد محلی
همراه بود با اکونومیسم و خرده کاری

ارگانهای محلی نمی توانستند تمام قوای انقلابیون را برای حمله مشترک بر علیه حکومت
مطلقه و رهبری مبارزه واحد "جمع و متشکل نمایند"

(۲) درمورد دمونستراسیون

و اما بعد «آماده ... دن دمونستراسیون ها» را هم نمیتوان در نقطهٔ مقابل نقشهٔ «ایسکرا» ... ر داد ولو باین مناسبت که این نقشه وسیعترین دمونستراسیون ها ... بعنوان یکی از هدفها پیش بینی نموده است: مسئله فقط بر سر ... نتخاب وسایل عملی است. نادژدین در اینجا هم باز دچار در هم فکری ... شده و از نظر دور داشته است که «آماده نمودن» دمونستراسیونها (که ... کنون اکثریت هنگفت آنها خود بخود بر پا میشده است) فقط ... میتواند از طرف یک ارتش قبلاً «مجتمع و متشکل شده» بعمل ... و ما هم نمیتوانیم از عهدهٔ جمع و متشکل ساختن برائیم.

نمی توان
"آماده کردن دمونستراسیونها" را در نقطه مقابل نقشه ایسکرا [illegible] است

۱- نقشه، یکی از هدفهایش "وسیعترین دمونستراسیونها" است
۲- دمونستراسیونها که بطور خودبخودی بوده و بدون ارتش مجتمع و متشکل
نمی توان آنها را جمع و متشکل کند

ع

(۳۳) در مورد کار در میان بیکاران»

... رجع «...کار در میان بیکاران». باز هم همان در هم فکری، ... بنهم یکی از عملیات جنگی یک ارتش بسیج شده است نه ... بسیج ارتش. اینرا که در اینجا نیز تا چه اندازه نادژدین ... ضرر پراکندگی ما و فقدان «نیروی ۲۰۰۰۰۰ نفری» کم اهمیت ... از نکتهٔ ذیل میتوان دید. بسیاری اشخاص (منجمله نادژدین) ... «ایسکرا» خرده گرفتند که در بارهٔ بیکاران خیلی کم خبر منتشر میکند و اخبار منتشره در خصوص وقایع روزمره زندگانی دهات عادی است. این خرده گیری وارد است ولی «ایسکرا» در اینجا «مقصر بی تقصیر است». ما کوشش میکنیم که «ریسمان» را بدهات ... «بکشیم» ولی بنا تقریباً در هیچ کجای آنجا نیست و لازم می ... هر کسی را، ولو یک واقعهٔ معمولی بما اطلاع بدهد، تشویق ... ـ بامید اینکه این تشویق به عدهٔ همکاران ما در این حیطه ... ورود و به همهٔ ما خواهد آموخت که سر انجام از عهدهٔ ... وقایع حقیقتاً برجسته هم بر آئیم. ولی برای آموختن ... وسیله کم است که بدون تعمیم آن در تمام روسیه چیزی

برای آموختن وجود نخواهد داشت. بدون شک کسی که از حیث استعداد تبلیغاتی و اطلاع از زندگی ولگردان، ولو بطور تقریب هم تراز نادژدین باشد، ممکن است از راه تبلیغات میان بیکاران خدماتی برون از ارزش انجام دهد.ـ ولی اگر این شخص در صدد بر نیاید که همهٔ رفقای روسی را از هر قدمی که بر میدارد مطلع سازد و اینرا برای اشخاصی که هنوز توانائی ندارند دست بکار جدید بزنند سر مشق و نمونه قرار ندهد.ـ آنوقت این شخص استعداد خود را در خاک مدفون کرده است.

امروزه همه از اهمیت اتحاد و از لزوم «جمع و متشکل کردن» سخن میرانند ولی در اکثر موارد درست در نظر خود مجسم نمیکنند که از چه باید شروع کرد و چگونه باید امر اتحاد را اجرا نمود. لابدهمه تصدیق خواهند نمود که اگر ما بخواهیم محفلهای جداگانه ـ مثلاً محفلهای نواحی ـ یک شهر را «متحد نمائیم» برای این کار مؤسسات عمومی لازم خواهدشد، یعنی نه تنها عنوان عمومی «اتحاد» بلکه کار واقعاً عمومی، مبادلهٔ اطلاعات و تجربه‌و نیرو و تقسیم وظایف نه تنها برحسب نواحی بلکه برحسب تخصص برای فعالیت در تمام شهر لازم خواهدشد. هر کس تصدیق خواهد کرد که یک دستگاه پنهانی بزرگ نمیتواند تنها با «وسائل» (البته هم وسائل مادی و هم انسانی) یک ناحیه خرج و دخل کند (اگر استعمال یك چنین اصطلاح بازرگانی جایز باشد) و در چنین عرصهٔ تنگی استعداد یک نفر متخصص پر و بال نخواهد گرفت. همین نکته شامل اتحاد شهرهای مختلف نیز میباشد زیرا چنانچه از تاریخ جنبش سوسیال دموکراتیک ما معلوم میشود و معلوم هم شده است، عرصه‌ای نظیر محل جداگانه و منفرد بسی محدود است: ما در فوق این نکته را، هم از روی مثال تبلیغات سیاسی و هم کار تشکیلاتی بطور مبسوط ثابت نموده‌ایم. باید و حتماً باید و قبل از هر چیز باید این عرصه را توسعه داد، باید بین شهرها بر روی زمینهٔ کار عمومی منظم یک رابطهٔ واقعی بر قرار نمود، زیرا پراکندگی، افرادیرا که «گوئی در ته چاه نشسته‌اند» (این اصطلاح نویسندهٔ یکی از نامه‌ها به «ایسکرا» است) و نمیدانند در روی زمین چه روی میدهد و از که باید تعلیم بگیرند و چگونه باید برای خویش تجربه بدست آورند، چگونه آرزوی خود را برای یک فعالیت وسیع بر آورده کنند.ـ شدیداً تحت فشار قرار میدهد. و من باز هم به اصرار خود ادامه میدهم که این رابطه واقعی را فقط بر اساس یک روزنامهٔ عمومی میتوان آغاز کرد که بمنزلهٔ یگانه مؤسسهٔ عمومی منظم روس باشد و نتایج انواع کاملاً گوناگون فعالیت را جمع بندی نماید و بدینطریق افراد را تکان بدهد تا بطور خستگی ناپذیری در تمام راه‌های بیشماری که همانطور که همه راهها به رم منتهی میشوند، همه آنها نیز بسر منزل انقلاب منتهی میگردند، پیشروی نمایند. اگر ما اتحاد را فقط در گفتار نمیخواهیم در اینصورت لازم است که هر محفل محلی فوراً یک چهارم قوای خود را برای فعالیت در کار عمومی اختصاص دهد و در این قسمت روزنامه بی درنگ منظرهٔ عمومی یعنی وسعت

نادر میان بیکاران

یکی از عملیات جنگی ارتش بسیج شده است نه تقسیم بسیج ارتش

عرصهٔ عمل جداگانه و منفرد بسی محدود است

هم در تبلیغات سیاسی

هم در کار تشکیلاتی



باید عرصه را توسعه داد

بین شهرها

فقط بر اساس یک روزنامه

۵

کارهای روزنامه

روزنامه

① کمبودها در فعالیت عمومی روس نشان دهد

و ماهیت کار را به آن* نشان خواهد داد، روزنامه نشان خواهد داد که چه کمبودی در فعالیت عمومی روس بیشتر از همه محسوس است، کجا تبلیغات نمیشود، در کجا رابطهٔ ضعیف است و محفل مذکور کدام یك از چرخهای کوچك این مکانیسم عظیم عمومی را میتواند تعمیر یا بجای آن چرخ بهتری بگذارد. محفلی که هنوز بکار مشغول نشده و فقط در جستجوی کار است حالا دیگر این امکان برایش وجود دارد که مانند یك پیشه‌ور خرده کاری که در کارگاه دستی کوچك منفردی نشسته و نه از تکامل «صنایع» پیشین، و نه از چگونگی وضع عمومی طرز تولید صنایع موجودهٔ از هیچیك با اطلاع نیست، کار خود را شروع نکرده بلکه مانند شرکت کننده در یك مؤسسهٔ وسیعی شروع کند که تمام هجوم انقلاب عمومی برضد حکومت مطلقه را منعکس میسازد. و هر قدر که هر یك از این چرخهای کوچك کاملتر سوهانکاری شده باشد، هر قدر که عدهٔ کارکنان متخصص جزء برای کارهای عمومی فزونتر باشد، همانقدر هم شبکهٔ ما وسیع تر خواهد شد و همانقدر عدم موفقیت های اجتناب ناپذیر، آشفتگی کمتری در صفوف عمومی تولید خواهد کرد.

② ایجاد رابطهٔ واقعی بین شهرها

مبادلهٔ تجربه / اطلاعات / نیرو / وسایل

تنها وظیفهٔ توزیع روزنامه بخودی خود میتواند یك رابطهٔ واقعی ایجاد کند (اگر این روزنامه لایق داشتن نام روزنامه باشد، یعنی اگر انتشارش مرتب باشد و مانند مجلات قطور نباشدکه یکبار در ماه منتشر میشود بلکه چهار بار در ماه منتشر شود). اکنون ارتباط بین شهرها برای مقاصد انقلابی یك امر فوق العاده نادر و یا لااقل یك امر استثنائی است؛ ولی در آنصورت این ارتباط ها مرتب خواهد شد و بدیهی است که نه تنها انتشار روزنامه بلکه همچنین (چیزیکه بمراتب مهمتر است) مبادلهٔ تجربه، اطلاعات، نیرو و وسائل را نیز تامین خواهد نمود. آنوقت دامنهٔ کارهای تشکیلاتی یکمرتبه چندین برابر وسیعتر خواهد شد، موفقیت یك محل همواره مشوق تکمیل بعدی آن خواهد شد و این تمایل را بوجود خواهد آورد که از تجربهٔ موجوده رفقائی که در انتهای دیگر مملکت کار میکنند استفاده شود. در آنوقت فعالیت محلی از حالا بمراتب وسیع تر و همه جانبه‌تر خواهد شد: آنوقت مطالب مربوط به افشاء گریهای سیاسی و اقتصادی که از تمام روسیه گرد خواهد آمد بکارگران کلیهٔ حرفه‌ها و کلیهٔ پله‌های تکامل غذای فکری خواهد داد و برای گفتگو و مطالعه مسائل کاملاً گوناگون وسیله و موجب خواهد داد، همان مسائلی که در عین حال خواه بوسیلهٔ کنایات در مطبوعات علنی، خواه بوسیلهٔ صحبتهائیکه در مجامع میشود و خواه بوسیلهٔ اخبار «شرمسارانهٔ» حکومت نیز بمیان آورده میشود. در آنوقت هر طغیان و هر نمایشی از کلیهٔ جهات آن در تمام روسیه ارزیابی شده مورد بحث قرار خواهد گرفت و این میل را برخواهد انگیخت که از دیگران عقب نمانده از آنها بهتر کار شود — (ما سوسیالیستها بهیچوجه مخالف هر قسم مسابقه و «رقابت» نیستیم!) و مقدمات آنچه که در وهلهٔ اول یك وضع خود بخودی پیدا کرده بود از روی آگاهی تهیه شود و از شرایط مناسب محل معین و یا لحظهٔ معین برای تغییر شکل نقشهٔ حمله و غیره استفاده گردد. در عین حال این جنب و جوش در فعالیت محلی، منجر باین نخواهد شد که مانند امروز، هر نمایش و یا هر شماره‌ای از روزنامهٔ محلی باعث وارد آوردن فشار «محتضرانه» و مایوسانه بتمام قوا و بخطر انداختن تمام افراد بشود زیرا از یکطرف برای پلیس خیلی دشوارتر خواهد بود که «ریشه» را بدست آورد برای اینکه نمیداند در کدام محل باید آنرا جستجو کند؛ ازطرف دیگر کار عمومی منظم، افراد را عادت خواهد داد که نیروی یك یورش معینی را با وضع معین نیروهای دستهٔ معینی از ارتش عمومی تطبیق دهند (اکنون تقریبا کسی بفکر این تطابق نیست زیرا که از ده مورد نه مورد این یورشها خود بخودی صورت میگیرد) و بعلاوه این کار عمومی منظم، «نقل و انتقال» نه تنها مطبوعات بلکه نیروهای انقلابی را نیز از محلی به محل دیگر آسان خواهد نمود.

در حال حاضر همهٔ این قوا در اکثر موارد نیروی خودرا تا نفس واپسین صرف کارهای محدود محلی میکنند و حال آنکه در آنوقت ممکن خواهد شد و همیشه موجب پیدا میشود که یك مبلغ یا سازمانده نسبتاً لایق از یك نقطه بنقطهٔ دیگر اعزام شود. این اشخاص کار را از مسافرت کوچکی بخرج حزب و برای کارهای حزبی، شروع نموده پس از آن کم کم عادت خواهندکرد که کاملاً بخرج حزب زندگی کنند، انقلابی حرفه‌ای بشوند و خود را بمقام پیشوایان سیاسی حقیقی برسانند.

و هرگاه ماحقیقتاً باین مقصد نائل میگردیدیم که تمام ویا اکثریت عمدهٔ کمیته‌های محلی و گروهها و محفلهای محلی مجدانه اقدام به کار عمومی بنمایند، آنوقت ما میتوانستیم در آیندهٔ بسیار نزدیکی یک روزنامهٔ هفتگی بیرون بدهیم که مرتباً با تیراژ دهها هزار شماره در تمام روسیه منتشر گردد. این روزنامه حکم یك قسمت کوچکی از آن دم عظیم آهنگری را پیدا میکرد و هرجرقهٔ مبارزهٔ طبقاتی وخشم مردم را بیك حریق عمومی مبدل مینمود. در چنین صورتی در اطراف اینکار که بخودی خود هنوز خیلی بی سر و صدا و بسیار کوچک ولی منظم و بتمام معنی عمومی است، مرتباً یك ارتش دائمی از مبارزین مجرب گرد آمده تعلیم خواهد گرفت. آنوقت از پله‌ها و چوب بست های این ساختمان تشکیلاتی بزودی از بین انقلابیون ما ژلیابف های سوسیال دموکرات و از بین کارگران ما بیل‌های روس بالارفته جلوه‌گری مینمودند و درراس ارتش بسیج شده ای قرار میگرفتند وتمام مردم رابر میانگیختندتا با ننگ روسیه‌تصفیه حساب کنند.

این است آن چیزی که باید آرزو نمود!

* شرط: هر آینه محفل مزبور نسبت به خط مشی این‌روزنامه همدردی داشته باشد و همکاری با آن را برای کار مفید بداند، و از این همکاری تنها همکاری ادبی‌را در نظر نداشته بلکه بطور کلی هرگونه همکاری انقلابی را در نظر داشته باشد. یك تبصره برای «رابوچیه دلو»: انقلابیونی که به کار ارزش میدهند نه به دموکراتیسم بازی، «همدردی» را از شرکت‌کاملاً فعال و زنده تفکیك نمیکنند، این شرط خود بخود مستتر است.

9

ج ـ چگونه سازمانی برای ما لازم است

در بارهٔ یورش (که در آوریل ١٩٠١ در شمارهٔ ٦ «لیستک رابوچیه دلو» راه انداخته بود) تمسخر نمودیم، البته بر ما تاخت و ما را به «آئین پرستی خشک» و پی نبردن بوظیفهٔ انقلابی و دعوت به حزم و احتیاط و غیره متهم نمود. بدیهیست این اتهامات بهیچوجه باعث تعجب ما نشد، زیرا از دهان کسانی بیرون می آید که فاقد هرگونه پایهٔ اصولی هستند و با ایده ژرف اندیشانه «تاکتیك ـ پروسه» گریبان خود را خلاص میکنند. همینطور هم وقتی نادژدین، که بطورکلی باصول استوار برنامه و تاکتیك با حقارت عالیجنابانه ای مینگرد، چنین اتهاماتی را تکرار نمود، ما تعجب نکردیم.

میگویند که تاریخ تکرار نمیشود. ولی نادژدین با تمام قوا کوشش میکند که تاریخ را تکرار نماید و در حالیکه با حرارت تمام از تکاچف تقلید میکند به «فرهنگ مآبی انقلابی» حمله‌ور میشود و در بارهٔ «بصدا آوردن زنگ ناقوس آشوب» و «نقطهٔ نظر» مخصوص «در آستانهٔ انقلاب» و غیره فریاد میکشد. گویا نادژدین این روایت مشهور را فراموش کرده است که اگر اصل یک واقعهٔ تاریخی تراژدی است ـ تقلید آن مضحکه میشود. آزمایش برای گرفتن حکومت که تهیه اش را مواعظ تکاچف دیده بود و اجرایش از طریق ترور «دهشت آور»، که واقعاً هم دهشت آور بود، انجام گرفت، ـ آزمایش عظیمی بود، ولی ترور «تهییج کنندهٔ» تکاچف کوچک مضحکه ای بیش نیست و به خصوص بیشتر مضحکه میشود وقتی آنرا با ایدهٔ متشکل ساختن کارگران میانه حال تکمیل میکنند.

نادژدین مینویسد، «اگر «ایسکرا» از دائرهٔ «مطبوعات بازی» خود پا بیرون میگذاشت آنگاه میدید که اینها (یعنی پدیده‌هائی مانند نامهٔ کارگر مندرجه در «ایسکرا» شمارهٔ ٧) علامت این است که بزودی زود «یورش» آغاز خواهد شد و حالا (sic!) صحبت در بارهٔ سازمانی که بوسیلهٔ رشته‌هائی بیك روزنامهٔ سراسر روسیه‌ای متصل باشد معنایش خیالبافی و فعالیت کابینه نشینی است». ـ به بینید چه ژولیده فکری غیر قابل تصوری است: از یك طرف ترور تهییج کننده و «متشکل ساختن میانه حالان» همراه با این نظریه که جمع شدن در پیرامون چیزهای «مشخص‌تر» مثلاً در اطراف جراید محلی «بمراتب آسان تر است»، ـ و از طرف دیگر اظهار اینکه «حالا» صحبت در بارهٔ سازمان سراسر روسیه معنایش خیالبافی کابینه نشینان است یعنی بعبارت صریحتر و ساده‌تر «حالا» دیگر دیر است! ولی، حضرت آقای ل. نادژدین، سازمان وسیع جراید محلی چطور، ـ این که هنوز دیر نشده است؟ حال نظر و تاکتیك «ایسکرا» را با این موضوع مقایسه کنید: ترور «تهییج کننده» چیز بیمعنائی است، صحبت در بارهٔ متشکل ساختن بخصوص میانه حالان و دادن گسترش وسیع به جراید محلی معنایش گشودن هر دو لنگه در بروی اکونومیسم است. در بارهٔ یک سازمان واحد سراسر روسیه متشکل از انقلابیون باید سخن راند، وسخن راندن در بارهٔ آنهم تا زمانیکه یورش حقیقی، نه یورش روی کاغذ، شروع شود دیر نیست.

نادژدین کلام خود را ادامه داده مینویسد: «آری در قسمت سازمان، کار ما بهیچوجه درخشان نیست، ـ آری «ایسکرا» کاملاً حق دارد که مینویسد تودهٔ عمدهٔ قوای جنگی ما را

نادژدین
(١) ترور تهیج کننده / متشکل ساختن میانه حالان / جمع شدن پیرامون چیزهای مشخص‌تر (جراید محلی) بمراتب آسانتر است
(٢) حالا صحبت (در بارهٔ سازمان سراسر روسیه) خیالبافی کابینه نشینان است یعنی حالا دیر است

ایسکرا

ج) چگونه سازمانی برای ما لازم است؟

از آنچه که گذشت خواننده پی میبرد که «تاکتیك ـ نقشه» عبارت است ازنفی دعوت فوری برای یورش و خواست «محاصرهٔ صحیح دژ دشمن» و یا بعبارت دیگر خواست تمرکز تمام نیرو برای گرد آوری و تشکیل و تجهیز یك ارتش دائمی. هنگامیکه ما «رابوچیه دلو» را بعلت پرش از «اکونومیسم» به داد و فریاد

7

داوطلبان و عاصیان تشکیل میدهند... این که شما وضع قوای ما را هشیارانه در نظرمیگیرید خوب‌است ولی‌چرا باید در این ضمن فراموش نمود که جماعت بهیچوجه از آن ما نیست و بدینسبب از ما نخواهد پرسید چه وقت باید عملیات جنگی را آغاز نمود و خودش «دست به عصیان خواهد زد»... وقتی هم که خود جماعت بانیروی خود بخودی و مخرب خود سر بلند کرد، آنگاه ممکن است «ارتش دائمی» را، که برای ایجاد یك سازمان فوق العاده مرتب در داخل آن مدتها تهیه میدیدند ولی فرصت نیافتند آنرا عملی کنند پایمال کند و عقب براند». (تکیه روی کلمات از ما است.)

منطق غریبی است! درست بهمان دلیل که «جماعت از آن ما نیست» داد و فریاد در بارهٔ «یورش» هم نا معقول و دور از نزاکت است، زیرا یورش عبارت از حملهٔ یک ارتش دائمی است نه طغیان خود بخودی جماعت. درست بهمان دلیل که جماعت ممکن است ارتش دائمی را پایمال کند و عقب براند، ما نیز باید طوری برای «عملی کردن یك سازمان فوق العاده مرتب» در ارتش دائمی کار کنیم که حتماً «فرصت یابیم» خود را به جنبش خود بخودی برسانیم زیرا هر قدر بیشتر «فرصت یابیم» یك چنین تشکیلاتی بدهیم همانقدر هم بیشتر احتمال دارد که این ارتش ازطرف جماعت پایمال نشده بلکه در صفوف اول و در راس جماعت قرار گیرد. علت ژولیده فکری نادژدین این است که گمان میکند این ارتش دارای سازمان مرتب بکاری مشغول است که آنرا از جماعت جدا میسازد، در صورتیکه در حقیقت این ارتش فقط مشغول تبلیغات سیاسی جامع و همه گیر است، یعنی مشغول کاری است که نیروی مخرب خود بخودی جماعت را با نیروی مخرب آگاه سازمان انقلابیون بیکدیگر نزدیک نموده و در یك واحد کل جمع مینماید. آقایان، شما تقصیر خودتانرا بگردن دیگران میاندازید زیرا که این دستهٔ «سوابداء» است که ترور را داخل برنامهٔ خود نموده و بدین ترتیب دعوت میکند که سازمانی از تروریستها تشکیل‌شود، و چنین سازمانی هم ارتش ما را واقعاً از نزدیک شدن به جماعت، که هنوز متاسفانه در دست ما نیست و هنوز متاسفانه از ما نمیپرسد و یا ندرتاً میپرسد که چه وقت‌وچگونه باید عملیات جنگی را آغاز نمود، باز خواهد داشت.

نادژدین به ترساندن «ایسکرا» ادامه داده چنین میگوید: «اصلاً ما حتی متوجه خود انقلاب هم نخواهیم شد همانطوریکه وقایع کنونی را که مثل برفی بناگهان برسر ما نازل شد متوجه نشدیم». این عبارت، در صورت ارتباط آن با مطالبی که فوقاً نقل شد، بیمعنی بودن «نقطهٔ نظر» مخصوص «در آستانهٔ انقلاب» را که «سوابداء» از خود وضع نموده است، آشکارا نشان میدهد*. این «نقطهٔ نظر» مخصوص، اگر بخواهیم صریح بگوئیم، باینجا منتهی میشود که «حالا» دیگر از موقع استدلال و آماده شدن گذشته است. اگر اینطور است پس، آقای دشمن محترم «مطبوعات بازی»، دیگرچه لازم بود که در ۱۳۲ صفحهٔ چاپی «در بارهٔ مسائل تئوری* و تاکتیك» چیز بنویسید؟ آیا شما معتقد نیستید که، از «نقطهٔ نظر آستانهٔ انقلاب» انتشار ۱۳۲ هزار ورقه حاوی شعار مختصر: «دشمن را بزن!» بمراتب بهتر بود؟

برای کسیکه مانند «ایسکرا» تبلیغات سیاسی در بین همهٔ مردم را پایهٔ تمام برنامه، تاکتیک و کارهای تشکیلاتی خود قرار دهد از همه کمتر این خطر هست که متوجه انقلاب نشود. کسانیکه در تمام روسیه کارشان بهم بافتن ریسمان های تشکیلاتی است که از یك روزنامهٔ سراسر روسیه منشعب شده است، نه تنها حوادث بهاری را از نظر خود دور نداشتند بلکه بر عکس بما امکان دادند آن حوادث را پیش بینی نمائیم. آنها همچنین آن نمایشاتی را هم که در شمارهٔ ۱۳ و ۱٤ «ایسکرا» شرح آن رفته است از نظر خود دور نداشتند: بر عکس آنها در آن نمایشات شرکت جستند و وظیفهٔ خودرا بخوبی در یافتند که باید بکمک جنبش خود بخودی جماعت بشتابند و در عین حال از طریق روزنامه به تمام رفقای روسی کمک می نمودند که از این نمایشات با خبر گشته و تجربیات حاصله از آنرا مورد استفاده قرار دهند. اگر آنها زنده بمانند انقلاب هم از نظر آنها دور نخواهد ماند، انقلابی که ازما قبل از هر چیز و بیش از هر چیزی خواستار داشتن تجربه در تبلیغات است، خواستار آنست که بتوانیم از هرگونه اعتراضی پشتیبانی کنیم (پشتیبانی بشیوهٔ سوسیال دموکراسی) و جنبش خود بخودی را هدایت نمائیم و آنرا از اشتباهات دوستان و از دام دشمنان محفوظ داریم!

بدینطریق ما به آخرین نظریه‌ای رسیدیم، که ما را وادار میکند بویژه بر سر نقشهٔ ایجاد سازمانی در پیرامون روزنامهٔ سراسر روسیه از طریق کار مشترک در این روزنامهٔ عمومی پافشاری کنیم. فقط یك چنین سازمانی است که قابلیت انعطاف لازم برای

---

* رجوع شود به ص-٦٢ رسالهٔ «آستانهٔ انقلاب» چاپ روسی.

* ضمناً باید گفت که نادژدین در کتاب خود موسوم به «نظری به مسائل تئوری» در قسمت مسائل تئوری، اگر از قسمت ذیل، که از «نقطهٔ نظر آستانهٔ انقلاب» بسیار جالب توجه است، صرف نظر شود، تقریباً هیچ چیز تازهٔ نداده است: «در لحظهٔ حاضر برنشتینیسم من حیث المجموع جنبهٔ حاد خود را برای ما از دست میدهد بقسمیکه این موضوع برای ما کاملاً علی السویه است که، آیا آقای آداموویچ ثابت خواهد کرد که آقای استرووه شایستگی داشتن حمایل ونشان را بدست آورده است و یا بر عکس آقای استرووه گفته‌های آقای آداموویچ را تکذیب کندو حاضر باستعفاء نشود، ــ هر دوی اینها برای ما کاملاً یکسانست زیرا که ساعت قطعی انقلاب فرا میرسد (ص-۱۱۰) ممکن نبود از این بهتر لاقیدی بی انتهای ل. نادژدین را در بارهٔ مسائل تئوری تصویر نمود. ما فرا رسیدن «آستانهٔ انقلاب» را اعلام نموده‌ایم و باین سبب «کاملاً علی السویه است» که ارتدکسها خواهند توانست منقدین را کاملاً از مواضع خود بیرون نمایند یا نه!! ولی این حکیم خردمند متوجه نیست که همانا در موقع انقلاب است که ما به نتایج مبارزه تئوریک علیه منقدین احتیاج داریم تا بتوانیم علیه موقعیتی که آنها در عمل احراز کرده اند بطور قطعی مبارزه کنیم!

خطر اینکه متوجه انقلاب نشویم

چون جماعت ممکن است ارتش دائمی را پایمال کند پس سازمان فوق العاده مرتب ارتش دائمی را باید ایجاد کنیم تا ارتش دائمی از طرف جماعت پایمال نشده بلکه در صفوف اول در راس جماعت قرار گیرد

نیروی مخرب خودبخودی جماعت + نیروی مخرب آگاه سازمان انقلابیون

۸

ک سازمان پیکار جوی سوسیال دموکراتیک یا به عبارت دیگر ستعداد هم آهنگی فوری با شرایط کاملاً گوناگون و سریع التغییر بارزه را تامین خواهد نمود و توانائی خواهد داد که «از یک رف از جنگ آشکار بادشمنی که از لحاظ نیرو تفوق کامل داشته تمام قوای خود را در یک نقطه جمع نموده است اجتناب گردد از طرف دیگر از عدم چالاکی این دشمن استفاده شود و در جا و در آن لحظه ایکه از همه کمتر انتظار میرود بوی حمله گردد*». اشتباه بزرگی بود هر آینه سازمان حزبی فقط بنابه حساب ـجار یا مبارزه در خیابان ها و یا فقط بنابه حساب «سیر پیشرو رزهٔ عادی روز مره» بنا میشد. ما باید کار روز مرهٔ خود را موارده انجام دهیم و همیشه برای همه چیز آماده باشیم زیرا که پیش بینی ییر دوره های آرامش و تبدیل آن به دوره های انفجار در خیلی از یع تقریباً غیر ممکن است و در موارد ممکن هم نمیتوان از آن ی تجدید ساختمان تشکیلات استفاده نمود زیرا یك چنین تبدیلی در یک ور استبدادی بی نهایت سریع انجام میگیرد وگاهی فقط بیك تاخت و شبانه فراشهای تزاری وابسته است. خود انقلاب را هم باید بشکل ند تغییر و تبدیل سریع بین انفجار و آرامش کم و بیش شدید نظر مجسم کرد نه بشکل یك عمل منفرد (چنانچه ظاهراً ـزدین می پندارد). بدینجهت مضمون اصلی فعالیت سازمان حزبی و کانون این فعالیت باید کاری باشد که خواه در دورهٔ قویترین ـجار انقلابی و خواه در دورهٔ آرامش کامل هم ممکن و هم م است، یعنی: کار تبلیغات سیاسی که در تمام روسیه متحداً ورت گرفته و تمام جهات زندگی را روشن سازد و وسیعترین ده ها را در نظر داشته باشد. این کار هم در روسیهٔ فعلی ون یك روزنامه برای سراسر روسیه، که خیلی زود بزود تشر شود، غیر قابل تصور است. سازمانی که بخودی خود در مون این روزنامه تشکیل می شود یعنی سازمان کارکنان این زنامه (کارکنان بمعنی وسیع کلمه یعنی تمام کسانیکه برای روزنامه می کنند) برای همه چیز، از حفظ حیثیت و اعتبار و ادامهٔ ی در حزب در لحظهٔ بزرگترین اعمال «ظلم» انقلابی گرفته تهیه و تعیین و اجرای قیام مسلحانه همگانی حاضر و آماده است.

در حقیقت هم یکی از ناکامیهای کاملی را که وقوع آن برای ما یك امر بسیار عادی است در یك یا چند محل در نظر بگیرید. در صورتیکه کلیهٔ سازمانهای محلی یك کار عمومی منظم واحد نداشته باشند این ناکامیها اغلب با قطع کار برای مدت چندین ماه توام می شود. ولی در صورت وجود یك کار عمومی برای همه، ـ بفرض شدید ترین ناکامی ها باز هم کافی است دو سه نفر از اشخاص با انرژی چند هفته ای کار کنند تا اینکه محافل جدیدی از جوانان را که چنانچه میدانیم حتی اکنون هم بسیار سریع بوجود می آیند، با مرکز عمومی مربوط نمایند؛ ـ وقتی هم که این کار عمومی، که از این ناکامی آسیب دیده است، در مقابل چشم همه باشد، آنوقت ممکنست این محافل جدید با سرعت باز هم بیشتری بوجود آمده با آنها رابطه ایجاد نمایند.

از طرف دیگر قیام مردم را در نظر بگیرید. تصور میرود در زمان فعلی همه با این موافق خواهند بود که ما باید در فکر قیام باشیم و خود را برای آن آماده نمائیم. اما چگونه آماده نمائیم؟ کمیتهٔ مرکزی که نمیتواند در همه جا عاملینی برای تهیه قیام بگمارد! حتی اگر ما کمیتهٔ مرکزی هم میداشتیم باز هم درشرایط فعلی روسیه با چنین گماشتنی هیچ چیز بدست نمی آوردیم. بر عکس شبکه ای از عاملین* که ضمن کار برای ایجاد و انتشار روزنامهٔ عمومی بخودی خود تشکیل می یابد، احتیاج ندارد باینکه «بنشیند و منتظر باشد» که شعار قیام داده شود، بلکه کار منظمی را انجام میدهد که در صورت قیام احتمال کلی موفقیت را برای آن تضمین نماید. این همان کاریست که رابطه حزب را هم با وسیعترین توده‌های کارگری و هم با تمام قشرهائیکه از حکومت مطلقه ناخوشنودند محکم خواهد نمود، و این همان چیزی است که برای قیام اهمیت بسیار دارد. در خلال این کار است که استعداد ارزیابی درست وضعیت سیاسی و بنابراین استعداد انتخاب لحظهٔ مناسب برای قیام پرورش می یابد. این کار است که تمام سازمانهای محلی را عادت خواهد داد که در آن واحد بیك نوع مسائل سیاسی و وقایع و ماجراهائی که همهٔ روسیه از آن در تشویش است پاسخ بدهند، و پاسخی که به این «ماجراها» میدهند حتی الامکان باجدیت بیشتر، متحدالشکلتر وعقلائی‌تر باشد، ـ قیام هم، چنانچه میدانیم، ذاتاً جدی ترین، متحدالشکلترین

---

* «ایسکرا» شماره ٤: «از چه باید شروع کرد؟». ـ نادژدین ـوسـد: «آن فرهنگ مآبان انقلابی که از نقطهٔ نظر آستانهٔ انقلاب پیروی ـکنند از طولانی بودن مدت کار ذره‌ای هم نگرانی ندارند» (ص-٦٢). ـن خصوص ما باید خاطر نشان کنیم که: اگر ما نتوانیم یك چنان کتیک سیاسی و یك چنان نقشهٔ تشکیلاتی ترتیب بدهیم که حتماً برای ـت خیلی دور و درازی در نظر گرفته شده و در عین حال همان سیر جریان این کار آمادگی حزب ما را به اینکه در حدثه غیر مترقبه و در هر زمانی که حوادث بسرعت جریان بتواند در سرپست خود ایستاده و وظیفهٔ خود را انجام تضمین نماید ـ در اینصورت ما فقط ماجراجویان سیاسی ناچیزی ـش نخواهیم بود. فقط نادژدین، که از دیروز خودش را سوسیال موکرات مینامد، میتواند فراموش کند که هدف سوسیال دموکراسی ـر اساسی شرایط حیات تمام بشریت است و بدینسبب یك سوسیال موکرات حق ندارد از مسئلهٔ طولانی بودن مدت کار «نگران گردد».

* ـ هیهات، هیهات! باز هم این کلمه موحش «عامل» که اینقدر بگوش دموکرات مآب مارتینفها ثقیل می آید از دهان من پرید! برای من تعجب آور است که چرا این کلمه مردان نامی سالهای هفتاد را متغیر نمیکرد ولی خرده کاران سالهای نود را متغیر میکند؟ من این کلمه را می پسندم زیرا این کلمه بطور واضح و روشن اشاره ایست به آن کار عمومی که تمام عاملین اندیشه و اعمال خود را تابع آن مینمایند و اگر لازم باشد کلمهٔ دیگری جانشین آن شود، آنوقت من فقط میتوانم کلمه «کارکنان» را اختیار نمایم، آنهم در صورتیکه از این کلمه تاحدی بوی مطبوعات بازی و ابهام بمشام نیاید. ولی ما بیك سازمان جنگی عاملین احتیاج داریم. آن مارتینف های کثیرالعده (بخصوص مارتینف های مقیم خارجه) هم که دوست دارند «بیك دیگر بعنوان تعارف و خوش آمد ژنرال خطاب نمایند»، ممکن است بجای عبارت «عامل قسمت صدور پاسپرت» ـ عبارت «ریاست کل قسمت تامین پاسپرت برای انقلابیون» و غیره را استعمال نمایند.

سازمان سوسیال دمکراتیک

۱ از جنگ آشکار با نیروی متمرکز دشمن حذر کند

۲ در لحظه ایکه کمتر انتظار برود به دشمن حمله کند

مضمون اصلی فعالیت سازمان حزبی ما

کاری که خواه در دورهٔ
۱- قویترین انفجار انقلاب
۲- دورهٔ آرامش کامل
هم ممکن هم لازم است

تبلیغات سیاسی که
۱- در تمام روسیه متحداً انجام شود
۲- وسیعترین توده‌ها را در نظر
۳- تمام جهات زندگی را روشن کند

که در روسیه بدون روزنامه سراسری ممکن نیست

9

وعقلائی‌ترین «پاسخ» تمام مردم به حکومت است. بالاخره این کار است که تمام سازمانهای انقلابی را در تمام اطراف و اکناف روسیه عادت خواهد داد دائمی ترین و در عین حال مخفی ترین ارتباط ها را، که بوجود آورنده وحدت واقعی حزب است، بر قرار نمایند و بدون وجود این ارتباط ها بحث دسته‌جمعی در اطراف نقشهٔ قیام و اتخاذ تدابیر لازم مقدماتی در آستانهٔ آن، که باید در نهایت اختفاء بماند، غیر ممکن است.

مختصر آنکه «نقشهٔ تأسیس یك روزنامه برای سراسر روسیه» نه تنها ثمرهٔ کار کابینه نشینانی نیست که به آئین پرستی خشک و مطبوعات بازی مبتلا شده اند (بطوریکه بنظر برخی اشخاص که در این خصوص درست فکر نکرده بودند، رسیده است) بلکه بر عکس عملی ترین نقشه ایست برای اینکه بتوان قیام را از همه طرف آغاز نمود و خود را برای آن آماده ساخت و در عین حال حتی برای یك دقیقه هم کار حیاتی روز مرهٔ خود را فراموش ننمود.

۱۵

پایان گفتار

تاریخ سوسیال دموکراسی روس آشکارا بسه دوره تقسیم میکردد. دورهٔ نخست قریب ده سال، یعنی تقریباً سالهای ۱۸۸۴–۱۸۹۴ را در بر میگیرد. این دوره-دورهٔ پیدایش و تحکیم تئوری و برنامهٔ سوسیال دموکراسی بود. تعداد طرفداران خط مشی جدید در روسیه از آحاد تجاوز نمیکرد. سوسیال دموکراسی وجود داشت ولی بدون جنبش کارگری و بدین ترتیب، بمثابهٔ یك حزب سیاسی، تازه سیر تکامل جنینی خود را طی مینمود.

دورهٔ دوم سه تا چهار سال، یعنی سالهای ۱۸۹۴–۱۸۹۸ را در بر میگیرد. سوسیال دموکراسی، بمثابهٔ یك جنبش اجتماعی، بمثابهٔ غلیان تودههای مردم، بمثابهٔ یك حزب سیاسی پا بعرصهٔ وجود میگذارد. این دوره-دورهٔ کودکی وشباب است. علاقهٔ عمومی روشنفکران بمبارزه علیه اصول ناردنیکی و رفت و آمد آنها بین کارگران و علاقهٔ عمومی کارگران به اعتصابات مانند یك بیماری همه گیری بسرعت شایع میشود. کامیابیهای فراوانی نصیب جنبش میگردد. اکثریت رهبران-اشخاص کاملاً جوانی هستند که هنوز به «سن سی و پنج سالگی»، که بنظر آقای ن. میخائیلوفسکی یکنوع سرحد طبیعی می آمد، نرسیدهاند. اینان، که بعلت جوان بودن خود برای فعالیت عملی هنوز آماده نیستند، با سرعت شگفتی از میدان بدر میروند. ولی دامنهٔ فعالیت آنها اغلب بسیار وسیع بود. طرز تفکر بسیاری از آنها در بدو امر مانند نارودولتسی ها بود. تقریباً همهٔ آنها در عنفوان جوانی خود با شوق مفرطی مجذوب قهرمانان ترور بودند. بر طرف ساختن تاثیر جذاب این سنت قهرمانانه ببهای مبارزه بدست می آمد و توام با قطع علاقه با اشخاصی بود که میخواستند بهر قیمتی هست نسبت به نارودنایا ولیا وفادار بمانند و سوسیال دموکرتهای جوان برای آنها بسیار احترام قائل بودند. مبارزه وادار میکرد به کسب معلومات بپردازند، کتاب های غیر علنی را متعلق بهر خط مشی که باشد بخوانند و جداً به بررسی مسائل مربوط به خط مشی علنی نارودنیکی بپردازند. سوسیال دموکراتها که در این مبارزه پرورش یافته بودند، بدون «دقیقه ای» خواه تئوری مارکسیسم را، که با پرتو فروزان خویش راه آنها را روشن ساخته بود و خواه وظیفهٔ سرنگون ساختن حکومت مطلقه را از یاد ببرند، وارد جنبش کارگری میگشتند. تشکیل حزب در بهار سال ۱۸۹۸ برجستهترین و در عین حال آخرین کار سوسیال دموکراتهای این دوران بود.

دورهٔ سوم چنانکه دیدیم، مقدماتش در سال ۱۸۹۷ تهیه و در سال ۱۸۹۸ (۱۸۹۸-؟) کاملاً جانشین دورهٔ دوم میگردد. این دوره-دورهٔ پریشانی و گسیختگی وتزلزل است. هنگام شباب موقعی میرسد که صدای انسان دورگ میشود. صدای سوسیال دموکراتهای روس این دوره هم همان حالت دورگ را پیدا کرد و در تألیفات آقایان استرووه و پروکوپوویچ، بولگاکف و بردیایف از یکطرف و در تألیفات و. ای. و ر. م.، و ب. کریچفسکی و مارتینف از طرف دیگر آهنگهای جعلی بخود گرفت. ولی فقط رهبران جنبش بودند که از یکدیگر جدا گام بر میداشتند و بقهقرا میرفتند: خود جنبش برشد خویش ادامه میداد و گامهای عظیمی بجلو بر میداشت. مبارزهٔ پرولتاریائی قشرهای جدیدی از کارگرانرا فرا میگرفت و در تمام روسیه شیوع می یافت و در عین حال بزنده شدن روح دموکراسی در میان دانشجویان و سایر قشرهای اهالی نیز بطور غیر مستقیم تاثیر میبخشید. ولی سطح آگاهی رهبران در قبال وسعت و نیروی غلیان خود بخودی کوتاه آمد؛ در اینموقع دیگر در میان سوسیال دموکراتها گروه دیگری تفوق یافته بود که از فعالینی عبارت بود که تقریباً فقط با مطبوعات «علنی» مارکسیستی پرورش یافته بودند، و حال آنکه بهمان نسبتی که جنبش خود بخودی توده آگاهی بیشتری را از آنها خواستار میگشت بهمان نسبت هم بیشتر معلوم میگردید که این مطبوعات مارکسیستی «علنی» غیر کافی است. رهبران نه فقط از لحاظ تئوری («آزادی انتقاد») و از لحاظ عمل («خرده کاری») عقب می ماندند، بلکه به انواع و اقسام براهین پر آب و تاب میکوشیدند از این عقب ماندگی خویش دفاع هم بنمایند. سوسیال دموکراتیسم، خواه ازطرف برنشتینیستهای مطبوعات علنی و خواه از طرف دنباله روان مطبوعات غیر علنی بپایهٔ تردیونیونیسم تنزل داده میشد. برنامهٔ «Credo» داشت جامهٔ عمل بخود می پوشید، بویژه هنگامیکه «خرده کاری» سوسیال دموکراتها باعث رونق روشهای انقلابی غیرسوسیال دموکراتیك شده بود.

بنابراین اگر خواننده بر من خرده بگیرد که چرا من با این طول و تفصیل به بحث در اطراف «رابوچیه دلو» پرداختم، چنین جواب میدهم: «رابوچیه دلو» بدان علت کسب اهمیت «تاریخی» نمود که «روح» این دورهٔ سوم را برجسته تر از همه در خود منعکس نموده است *. این ر. م. پیگیر نبود بلکه کریچفسکیها و مارتینفهای متلون المزاج بودند که میتوانستند مظهر حقیقی پریشانی و تزلزل و آمادگی برای گذشت خواه در قبال «انتقاد» خواه در قبال «اکونومیسم» و خواه در قبال تروریسم باشند. آنچه صفت مشخصه این دوره را معین میکند حقارت عالیجنابانه فلان یا بهمان ستایشگر «ذات مطلق» نسبت بکار عملی نیست بلکه همانا آمیختن پراتیسیسم ناچیز با لاقیدی تام نسبت به تئوری است. قهرمانان این دوره بیشتر به مبتذل نمودن «سخنان بزرگ» می پرداختند تا انکار مستقیم آن: سوسیالیسم علمی دیگر جنبه یك تئوری کامل انقلابی را از دست داده و تبدیل بیك نوع مخلوطی

---

* من میتوانستم با ضرب المثل آلمانی هم جواب بدهم که میگوید: Den Sack schlägt man, den Esel meint man, که میتوان آنرا چنین ترجمه نمود: گربهٔ خانه را میزنند تا عروس حساب کار خودش را بکند. تنها «رابوچیه دلو» نبود بلکه تودهٔ وسیعی از پراتیسین ها و تئوریسینها نیز میل مفرطی به «انتقاد» مد شده پیدا کرده بودند و در مسئله جنبش خود بخودی دچار ژولیده فکری شده، و در مورد درك وظایف سیاسی و تشکیلاتی ما، از سوسیال دموکراتیسم منحرف شده راه تردیونیونیسم را در پیش میگرفتند.

نخست

دوم

سوم

آمیختن پراتیسیسم ناچیز با لاقیدی تام نسبت به تئوری

سطح آگاهی رهبران در قبال وسعت و نیروی غلیان خودبخودی کوتاه آمد

11

میگردید که از هر نوع کتاب درسی تازهٔ آلمانی «آزادانه» مقداری مایع به آن علاوه مینمودند؛ شعار «مبارزهٔ طبقاتی» نه‌فقط افراد را بجلو وبسوی فعالیت بیش از پیش جدیدتری سوق نمیداد، بلکه وسیله‌ای بود برای تسکین خاطر، زیرا که بالاخره «مبارزهٔ اقتصادی با مبارزهٔ سیاسی رابطهٔ لاینفکی دارد»؛ ایدهٔ تشکیل حزب بعنوان دعوتی برای ایجاد یك سازمان پیکار جوی انقلابیون تلقی نمیشد بلکه یك نوع «بوروکراتیسم انقلابی» و «دموکراتیسم» بازی بچگانه را توجیه میکرد.

کی دوران سوم تمام و دوران چهارم (که در هر صورت علائم و قرائن بسیاری نوید آنرا میدهد) شروع خواهد شد اینرا ما نمیدانیم. ما در اینجا دیگر از رشتهٔ تاریخ گذشته وارد زمان حال و تا اندازه‌ای هم آینده میگردیم. ولی ما اطمینان قوی داریم که دوران چهارم به استواری مارکسیسم پیکار جو منجر خواهد شد و سوسیال دموکراسی روس از این بحران محکم و بالغ بیرون خواهد آمد و دستهٔ واقعاً پیش آهنگ انقلابیترین طبقه «برای تعویض» عقبدار اپورتونیستها پا بمیدان خواهد گذارد.

بعنوان دعوت برای این «تعویض» و با تلخیص تمام مطالب مذکوره در فوق، ما میتوانیم به پرسش: چه باید کرد؟ مختصرا چنین پاسخ دهیم.

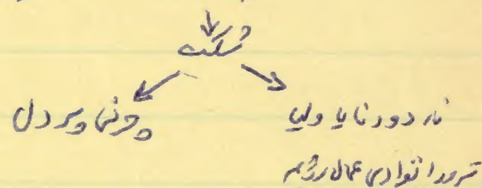
باید دورهٔ سوم را از میان برد.

۱- اتحادیه سوسیال دمکراتهای روسیه در خارج
ارگان: رابوچیه دلو [آوریل ۱۸۹۹ - فوریه ۱۹۰۲ ژنو]

۲- گروه ساموآسوابازدنیه ["گروه خود آزادی" طبقه کارگر] <سازمان کوچک و کم نفوذ اکونومیستی که سال ۱۸۹۸ در پترزبورگ پیدا شد>

۳- زملیا ای ولیا <نارودنیک گروه بورژوازی انقلابی>
زمین و اراده

[دهقان اصلی است
زمینداران تزار از طریق شورش دهقان
ایجاد کمونها راه سوسیالیسم است]



۲- خاص و عام رابوچیه دلو
۱- ارگان رابوچیه گازتا

۴- آزادی کار <۱۸۸۳ نخستین گروه مارکسیستی روسی در سوئیس توسط پلخانف>

۵- اتحاد مبارزه در راه آزادی طبقه کارگر (اتحادیه)
پاییز ۱۸۹۵ توسط لنین پترزبورگ